



زندگی نامه رهبر انقلاب، آیت الله خامنه ای

بخش سوم : طلوع خورشید

تهیه کننده وبلاگ شناخت رهبری ، آیت الله خامنه ای

<http://shenakhte-rahbar.blogfa.com>

<http://www.leader-khamenei.com>



زندگی نامه آیت الله خامنه ای در چهار بخش تنظیم شده است

برای دانلود بخش های دیگر به وبلاگ شناخت رهبر مراجعه کنید

فهرست مطالب :

- مصیبت عظمای 14 خرداد 1368 و رحمت واسعه ی الهی در همان روز 3
- حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در آیینه کلام حضرت امام خمینی 9
- مقام معظم رهبری و انتخاب شایسته خبرگان در کلام آیات عظام و حجج اسلام 12
- مرجعیت مقام معظم رهبری 37
- پی نوشت ها 44

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ، مجدد اسلام در جهان مادی و ظلمانی قرن بیستم ، حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) ، در پی یک بیماری تقریباً طولانی ، با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی رفیق اعلی سفر نمودند و ملت با ناباوری ، غم سنگین فراغ امام را بر دوش خود احساس کرد. دشمن مستکبر و کینه توز که سالها خود را برای چنین لحظه هایی آماده ساخته بود، به گمان خام خود، به مقصود نزدیک شده بود. اما دو عامل بسیار مهم در کنار هم ، اسباب شکست ، خواری و ناامیدی دشمن و امید و شادمانی مؤمنان و مستضعفان را فراهم کرد.

حضور ده میلیون عزادار در بزرگترین تشییع و خداحافظی ، توفانی از اراده میلیونی مردم را در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و اظهار ارادت ، محبت و اطاعت از رهبری انقلاب را به وجود آورد. توفانی که همچون توفان)) طبس ((که هواپیماهای تجاوزگر را در هم کوفت ، امیدهای دشمن را به یأس مبدل نمود. در کنار حضور خیره کننده مردم عزادار و ماتم زده ، اجلاس فوق العاده مجلس خبرگان رهبری و تصمیم گیری سریع و قاطع و انتخاب صحیح و درست آنان ، انقلاب اسلامی را صاحب سکنداری امین ، باتقوا، با درایت ، شجاع و مدیر کرد. در واقع یک روز هم ، انقلاب و ملت بدون رهبر و نقطه امید به سر نبرد و رحمت واسعه الهی ، آن حضور عجیب و بی سابقه را با این پاداش ، به بار نشانند.

به این ترتیب ، دوره دوم ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه ای به پایان نرسید. امام از میان ملت رخت بر بست و خلف و شاگرد و مرید صالح او حضرت آیت الله خامنه ای در مسؤ ولیت رهبری طلوع کرد. بنا بر وصیت حضرت امام (رحمه الله علیه) ، که وصیت نامه سیاسی - الهی ایشان را بایستی یا فرزندشان حاج احمد آقا قرائت می نمودند یا ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای ، با استنکاف حاج احمد آقا، در برابر دیدگان مصیبت زده و حیرت آلود میلیونها ایرانی و میلیونها خارجی که از ماهواره برنامه را دریافت می کردند، وصیت نامه سیاسی - الهی حضرت امام را در مجلس خبرگان ، آیت الله خامنه ای قرائت نمودند، که چندین بار با بغض و اشک معظم له قطع شد؛ اما با تسلط بر احساسات خویش ، توانمند و رسا، آخرین توصیه های جاودانه امام را به اطلاع همگان رساندند.

مردم وفادار، هشیار، متدین و انقلابی ایران ، برترین تشییع و بی نظیرترین تجلی وفاداری را به نجات دهنده خویش از ظلمات طاغوتیان ، نشان دادند و در کنار موج خروشان عزا و این مصیبت جانکاه ، روزها و شبها، با اشک و ماتم و بر سر و سینه کوفتن در کنار بارگاه تازه بر پا شده مرشد، قائد و رهبر کبیر خود، از ابراز بیعت و

وفاداری و حق شناسی نسبت به انتخاب شایسته مجلس خبرگان نیز غافل نبودند و با دیدار رهبر جدید خود، هرگونه کج اندیشی و فرصت توطئه را از دشمن خارجی و ایادی داخلی او سلب کردند. حضرت آیت الله خامنه ای ، غم جانکاه این روز و حضور زیبای مردم را در وداع با رهبر بزرگ خود، هنرمندانه به قلم می کشند. حضوری که تجلی زیباترین شعورها و شعارها بود و سپاس ملتی را از مرجع عالیقدر خود که با پاکی ، عمر خود را به سر برد و در بندگی خدا، بندهای طواغیت و مستکبران را از دست و پای این ملت و محرومان جهان گسست ، به تصاویر بی نظیر دوربینها، عکسها و شعرها نشانند.

آن روز، روز عزای بزرگ عالم اسلام شد. سوزش آن غم به ملت ایران منحصر نماند. در سراسر جهان ، هر جا دل روشن و جان بیداری بود، مصیبت زده بود. هر جا مسلمانی آگاه از انقلاب و مسائل آن بود، خود را صاحب عزا شمرد. پس در روی زمین جایی نماند که در آن دلپایی از این حادثه ی عظیم از اندوه لبریز نشود و انسانهایی از این فقدان بی جبران ، به عزا ننشینند. و اما ایران یکسر عزاخانه ای شد که در هر شهر و روستایش ، شیون حسرت بار از یکایک خانه ها سرازیر شد و کوی و میدان و خیابان را پر کرد. هیچ کس نتوانست این جرعه ی درد را خاموش فرو برد. از دلاوران میدانهای نبرد تا مادران و پدرانی که غم شهادت جوانانشان ، نتوانسته بود گره عجز و اندوه بر جبینشان بیفکنند، تا بزرگ مردان عرصه ی علم و عرفان و سیاست و تا یکایک آحاد این ملت عظیم القدر، همه و همه در این مصیبت عظمی زار زار گریستند یا صدا به فغان بلند کردند، یا بی صبرانه بر سر و سینه زدند.

مصیبت فقدان امام ، همان به بزرگی امام بود و جز خدا و اولیانش کیست حد و مرز این عظمت را بشناسند؟ آن جا که دلپای بزرگ بی تاب می شوند، آن جا که انسانهای بزرگ دست و پاگم می کنند، آن جا که صحنه ، از بیقراری میلیونها و میلیونها انسان پر است ، کدام زبان و قلم است که بتواند نمایشگر و صحنه پرداز گردد؟ من که خود قطره ی بی تابی در اقیانوس متلاطم آن روز و آن روزها بوده ام ، چگونه خواهم توانست آن را شرح کنم ؟ زمان ، یگانه ی خود را از دست داد و زمین گوهری یکدانه را در خود گرفت . پرچمدار بزرگ اسلام ، پس از عمری مبارک که در راه اعتلای اسلام سیری شده بود، دنیا را وداع کرد. (195)

آیت الله خامنه ای ، چند ماه مانده به پایان دوره دوم ریاست جمهوری ، خود را آماده ترک این مسؤ ولیت می نمودند:

قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می کردم . مکرر مراجعه می کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می نمودند. آدمهای بی مسؤ ولیت ، این مشاغل را پیش خودشان ، به قد و قواره ی من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید، چون دستور امام تکلیف است و برو برگرد ندارد، آن را انجام می دهم . اما

اگر تکلیف نباشد - و من از امام خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم -
دنبال کارهای فرهنگی می روم. (196)

اما، خداوند حکیم ، امر دیگری را برای این ملت و حضرت آیت الله خامنه ای مقدر فرموده بود که با رحلت
حضرت امام (رحمه الله علیه)، این تقدیر جاری شد. رهبری ، همچنان که تمامی مسؤ ولیتها را به صورت
تکلیف پذیرفته بودند، در قبال مسؤ ولیت رهبری نیز تا آن گاه که بر عهده ایشان تکلیف نشد، قدمی برای این
مسؤ ولیت برداشت و حتی فکر آن را نیز نمی کردند.

آنچه که در خصوص تعیین رهبر واقع شد و بار این مسؤ ولیت ، بر دوش بنده ی کوچک ضعیف حقیر گذاشته
شد؛ برای خود من حتی یک لحظه و یک آن از آنات گذشته ی زندگی ، متوقع و منتظر نبود. اگر کسی تصور
کند که در طول دوران مبارزه و بعدا در طول دوران انقلاب و مسؤ ولیت ریاست قوه ی اجرایی ، حتی یک لحظه
در ذهن خودم خطور می دادم که این مسؤ ولیت به من متوجه خواهد شد، قطعاً اشتباه کرده است . من ،
همیشه خودم را نه فقط از این منصب بسیار خطیر و مهم ، بلکه حتی از مناصبی که به مراتب پایینتر از این
منصب بوده است - مثل ریاست جمهوری و دیگر مسؤ ولیتهایی که در طول انقلاب داشتم - کوچکتر می
دانستم.

یکی وقتی خدمت امام (رحمه الله علیه) این نکته را عرض کردم که گاهی نام من در ردیف بعضی از آقایان
آورده می شود؛ در حالی که در ردیف آنها نیستم و من یک آدم کوچک و بسیار معمولی هستم . نه این که
بخوادم تعارف کنم ، الان هم همان اعتقاد را دارم . بنابراین ، چنین معنایی اصلاً متصور نبود.

البته در آن ساعات بسیار حساسی که سخت ترین ساعات عمرمان را گذراندیم و خدا می داند که در آن شب
شنبه و صبح شنبه چه بر ما گذشت ؛ برادرها از روی مسؤ ولیت و احساس وظیفه ، با فشرده گی تمام ، فکر و
تلاش می کردند که چگونه قضایا را جمع و جور کنند، مکرر از من به عنوان عضو شورای رهبری اسم می
آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد می کردم ؛ اگر چه به نحو یک احتمال برایم مطرح می شد که شاید
واقعا این مسؤ ولیت را به من متوجه کنند.

در همان موقع ، به خدا پناه بردم و روزشنبه ، قبل از تشکیل مجلس خبرگان ، با تضرع و توجه و التماس ، به
خدای متعال عرض کردم : پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی ؛ چون ممکن است به عنوان عضوی از
مجموعه ی شورای رهبری ، این مسؤ ولیت متوجه من شود؛ خواهش می کنم اگر این کار ممکن است اندکی
برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعا از ته دل
می خواستم که این مسؤ ولیت متوجه من نشود.

بالاخره در مجلس خبرگان ، بحثهایی پیش آمد و حرفهایی زده شد که نهایتاً به این انتخاب منتهی شد. در

همان مجلس ، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم تا این کار انجام نگیرد؛ ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت.

من ، همین الان خودم را یک طلبه ی معمولی و بدون برجستگی و امتیازی خاص می دانم ؛ نه فقط برای این شغل با عظمت و مسؤ ولیت بزرگ ، بلکه - همان طور که صادقانه گفتم - برای مسؤ ولیتهای به مراتب کوچکتر از آن ، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم . اما حالا که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهیم گرفت ؛ آن چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود)) : «خذا بقوه (197)».

برای این مسؤ ولیت ، از خدا استمداد کردم و باز هم استمداد می کنم و هر لحظه و هر آن ، در حال استمداد از پروردگار هستم تا بتوانم این مسؤ ولیت را در حد وسع خودم - که تکلیف هم بیش از وسع نیست - با قدرت و قوت و حفظ شاعن والای این مقام ، حفظ کنم و انجام بدهم . این ، تکلیف من است که امیدوارم ان شاءالله مشمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر (عج) و مؤ منین صالح باشم (198).

حضرت امام خمینی (قدس سره)، با روشن بینی الهی خود، اخلاص و توانایی حضرت آیت الله خامنه ای را در اندازه های رهبری ملت می دیدند و گاه به اشاره و گاه به تصریح این موضوع را مطرح می فرمودند. حجت الاسلام والمسلمین ، مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی (رحمه الله علیه) نقل می کنند: وقتی که آیت الله خامنه ای در سفر کره (شمالی) بودند، امام گزارشهای آن سفر را از تلویزیون می دیدند. از آن منظره ی دیدار از)) کره ((استقبال مردم و با سخنرانیها و مذاکرات خود در آن سفر خیلی جالب بود و امام گفته بودند، الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند(199).

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی نیز یک نمونه دیگر از اشارات حضرت امام را بیان می کنند: در جلسه ای با حضور سران سه قوه ، آقای نخست وزیر (موسوی) و حاج احمد آقا در محضر امام بحث شد. حرف ما با حضرت امام این بود که اگر این قضیه اتفاق بیافتد، (200) ما بعدا با قانون اساسی مشکل داریم ؛ زیرا ممکن است خلاء رهبری پیش بیاید. ایشان گفتند)) : «خلاء رهبری پیش نمی آید و شما آدم دارید ((.گفتم : ((چه کسی ؟ ((ایشان در حضور آقای خامنه ای گفتند)) : «این آقای خامنه ای (201)».

خانم زهرا مصطفوی دختر گرامی حضرت امام (رحمه الله علیه) می گویند:

من مدتها قبل از بر کناری قائم مقام رهبری شخصا، از محضر امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان از آیت الله خامنه ای نام بردند و پرسیدم که آیا شرط مرجعیت و اعلمیت در رهبری لازم نیست ، و ایشان نفی کردند و از مراتب علمی ایشان پرسیدم و صریحا فرمودند که (ایشان اجتهادی را که برای ولی فقیه لازم است ، دارد(202)). در مجلس خبرگان اضطراری ، که پس از رحلت حضرت امام (رحمه الله علیه) تشکیل شد، بحث روی شورای

رهبری بود که هم حضرت آیت الله خامنه ای و هم حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی با آن موافق بودند؛ اما قضای الهی چیز دیگری بود و فضای مجلس خبرگان ، گویا به ندای هاتف غیبی ، با نام آیت الله خامنه ای معطر گردید و اصرار ایشان در آن مجلس ، مبنی بر عدم پذیرش این مسؤ ولیت ، به رغم استدلالهایی که می فرمودند، مقبول نیفتاد و ردای مبارک رهبری امت بر دوش توانای ایشان قرار گرفت.

بعد از رحلت امام (رحمه الله علیه)، در آن روز اول که در مجلس خبرگان شرکت کردند، بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم . و بلاءخره اسم این بنده ی حقیر به میان آمد و بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم و اتفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب نکنند. من فعالیت کردم . مخالفت جدی کردم ، نه این که می خواستم تعارف بکنم . خدا خودش می داند که در دل من ، در آن لحظات چه می گذشت .

رفتم آن جا ایستادم و گفتم)) : آقایان صبر کنید، اجازه بدهید - ((!اینها همه ضبط شده و موجود است ، هم تصویر و هم صدای آن هست - شروع کردم به استدلال کردن که من را برای این مقام انتخاب نکنید. هر چه اصرار کردم قبول نکردند. هر چه من استدلال کردم ، آقایان مجتهدین و فضلاء که در همان جا بودند، استدلالهای ما را جواب دادند. من قاطع بودم که قبول نکنم ؛ ولی بعد دیدم که چاره ای نیست . چرا چاره ای نبود؟ زیرا به گفته ی افرادی که من به آنها اطمینان دارم ، این واجب ، در من متعین شده بود؛ یعنی اگر من این بار را بردارم ، این بار زمین خواهد ماند. این بود که گفتم قبول می کنم . چون دیدم بار بر زمین می ماند؛ برای این که بار بر زمین نماند آن را برداشتم . اگر کسی دیگری آن جا بود یا من می شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردند، یقیناً من قبول نمی کردم که این بار را بردارم.

بعد هم گفتم : پروردگارا توکل بر تو و خدا هم تا امروز کمک کرد⁽²⁰³⁾.

در شرایطی خبرگان رهبری ، با سرعت و دقت ، و استفاده از اشاره های گرهگشای امام راحل و فضای معنوی ایجاد شده توسط مقلب القلوب ، اقدام به انتخاب شایسته حضرت آیت الله خامنه ای نمودند و معظم له نیز با توکل به خدای متعال آن را پذیرفتند، که دشمن نقشه های شومی را برای پس از امام پیش بینی کرده بود و در تبلیغات مستمر رادیوها و مطبوعات بیگانگان در مدت چند روزه دوران بیماری حضرت امام ، کاملاً این امر مشخص بود.

((فاینانشال تایم ((چاپ لندن در تاریخ 3 خرداد ماه 1368)) یازده روز پیش از رحلت امام (رحمه الله علیه))نوشت :

با رحلت آیت الله خمینی ، شکاف بزرگی در رءس سیستم سیاسی ایران ایجاد خواهد شد؛ بیانیه های رسمی و نیز گزارشهای رسانه های خبری ایران ، حاکی از آن است که پرکردن این شکاف ، امکان پذیر نخواهد بود⁽²⁰⁴⁾.

((رادیو بی بی سی)) گفت:

خلایی را که در گذشت آیت الله خمینی در سطح رهبری ایران به وجود آورده ، مشکل می توان جبران کرد⁽²⁰⁵⁾.

((رادیو امریکا)) با شادی و شغف اعلام کرد:

مرگ آیت الله خمینی قطعاً به بی ثباتی عظیمی در ایران منجر خواهد شد و برخی پیش بینی می کنند که این وضع ، احتمالاً، شعله یک جنگ داخلی را در ایران خواهد افروخت⁽²⁰⁶⁾.

اما خوابی که دیده بودند، این بود که گروه های داخلی را به اغتشاش و جنگ داخلی تشویق و ترغیب کنند و از سوی گروهک دست نشانده منافقین یک تجاوز و جنگ خونین را به کشور تدارک دیده و به علامت آنان وارد معرکه شود. منافقین لحظه رحلت امام (رحمه الله علیه) را زمان به قدرت رسیدن خود تلقی کرده و سرکرده آنان در گردهمایی از نیروهای نظامی خود در 7 خرداد ماه 68 گفته بود:

نیروهای نظامی سازمان ، باید برای شرایط مرگ (امام) خمینی آماده باشند. مرگ (امام) خمینی به عنوان بالاترین نقطه آمادگی در مردم ایران ، برای استقبال از عملیات نظامی ما خواهد بود.⁽²⁰⁷⁾ (!!)

(روزنامه)) الشرق الاوسط ((که توسط سعودیها منتشر می شود، در 14 خرداد 1368 می نویسد:

چریکهای مسعود رجوی که از حمایت عراق برخوردارند، طرحهایی را برای انجام یک تهاجم عمده در طول مرزها به فاصله چند ساعت پس از رحلت آیت الله خمینی ، تدارک دیده اند⁽²⁰⁸⁾.

بنی صدر خائن و فراری ، در مصاحبه با آسوشیتدپرس مدعی شد که:

((درگذشت (امام) خمینی ، این مسأله را محتمل می کند که وی (بنی صدر) بزودی به کشور بازگشته و احتمالاً وارد دولت شود.))⁽²⁰⁹⁾

حضرت آیت الله خامنه ای ، در تشریح و توضیح توطئه دشمنان برای پس از رحلت امام بزرگوار (رحمه الله علیه

) ، به شعور و تقوای مردم و معجزه الهی در خنثی کردن این توطئه ها اشاره می کنند و می فرمایند:

با رحلت امام خمینی (رحمه الله علیه) طیف وسیع دشمنان اسلام - که در صفوف مقدم معارضة با جمهوری

اسلامی بودند - این امید را پنهان نکردند که جمهوری اسلامی در غیاب پدید آورنده و پروراننده ی خود، نیروی

دفاع و رشد را از دست بدهد و چون کودکی بی صاحب ، احساس ضعف و درماندگی کند، یا بکلی از پای درآید

و یا به ناچار به دامان این و آن پناه برد! در محاسبات تنگ نظرانه ی دشمنان - که همه بی استثنا اسیر

محاسبات صددرد مادی بود و از فهم روابط معنوی و برکات ایمان و تقوا بی نصیبند - نمی گنجد که معجزه

ی الهی در طلیعه ی قرن پانزدهم ، یعنی حکومت صلاح و دین و حیات دوباره ی ارزشهای اسلامی ، آن قله ی

مرتفعی باشد که دست آلوده ی بندگان هوا و هوس به آن نرسد و دیپلماسی زر و زور از به دام افکندن آن ،

عاجز بماند. (210)



حضور ده میلیونی مردم در تشییع بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و هادی و مرشد خود، و انتخاب بموقع و شایسته آیت الله خامنه ای ، معجزه الهی را به نمایش گذاشت و دشمن یک بار دیگر ناکام شد. هر چند دشمنان دلخوش کرده بودند که حضرت آیت الله خامنه ای از اداره نظام در میان این همه دشواریها، توطئه ها و خباثتهای جهانی و داخلی ، ناتوان مانده و دیر یا زود سکان

نظام از دست ولایت فقیه عادل ، مجتهد، آگاه مدیر و مدبر خارج شده و به آرزوی چند ساله خود خواهند رسید! اما گذشت زمان ، این دلخوشی را نیز رنگ یاس زد و دوست و دشمن معترف شدند که خلاء حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) از لحاظ اداره کامل نظام جمهوری اسلامی و حفظ صلابت ، اقتدار و عزت آن و مواضع اصولی اش ، توسط خلف صالح وی ، کاملاً پر شده است ، که در مباحث آینده به مواردی از این قدرت ، درایت و هدایت اشاره خواهیم داشت.

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در آئینه کلام حضرت امام خمینی (قدس سره)

به یقین ، گلی را که در بوستان امام خمینی (رحمه الله علیه) پرورش یافته است ، کسی بهتر از باغبانش نمی شناسد و عطر کلام او که چنین گلی را پرورش و به انقلاب اسلامی ، مسلمانان و مستضعفان جهان هدیه کرده است ، شیرینتر و دلنوازتر است و به همین دلیل ، در آئینه کلام امام ، که به مناسبتهای مختلف ، به رغم سیره و روش خود که افراد را در حیاتشان نمی ستودند الا بندرت ، برجستگیهای مقام شاگرد صالح خود را بر شمرده اند، به تماشای ویژگیهای علمی و عملی آیت الله خامنه ای می نشینیم.

بازوی توانای جمهوری اسلامی و خورشید روشنی بخش آن

این جانب که از سالها قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته ام و همان ارتباط... بحمدالله تاکنون باقی است ، جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنای به

مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جدا جانبداری می کنید، می دانم، و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی می دهید⁽²¹¹⁾.

عالم به دین و سیاست و مبارز در خط مستقیم اسلام

خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس جمهوری متعهد و مبارز در خط مستقیم اسلام و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود.⁽²¹²⁾

دعوت کننده به صلاح و سداد

اینان (منافین) آن قدر از بینش سیاسی بی نصیب اند که بی درنگ، پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت، به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند (آیت الله خامنه ای) که آوای دعوت او به صلاح و سداد، در گوش مسلمین جهان طنین انداز است⁽²¹³⁾.

سرباز فداکار جبهه های دفاع و خدمتگزار ملت مظلوم

من به شما، خامنه ای عزیز، تبریک می گویم که در جبهه های نبرد، با لباس سربازی و در پشت جبهه، با لباس روحانی، به ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی، سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم⁽²¹⁴⁾.

معلم آموزنده و خطیب توانای جمعه ها

سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب هستید.⁽²¹⁵⁾

سازش ناپذیر با دشمنان و رحیم با دوستان

ایشان ... به حکم قرآن کریم، اشداء علی الکفار و رحماء بینهم بوده اند⁽²¹⁶⁾.

خدمتگزار صادق

چهار سال صادقانه ... خدمت نمود و این پس از خدماتی بود که قبل و بعد از انقلاب انجام داده بود. جزاه الله خیرا⁽²¹⁷⁾.

متفکر و دانشمند

این جانب ... با اطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم جناب حجت الاسلام آقای سیدعلی خامنه ای (ایده الله تعالی) رأی ملت را تنفیذ نمودم.⁽²¹⁸⁾

فرزند امام

من آقای خامنه ای را بزرگش کردم.⁽²¹⁹⁾

به جای استاد مطهری

البته باید اشخاصی که هم گوینده هستند، بیایند در دانشگاه و من پیشنهاد می کنم که آقا سیدعلی آقا بیایند. خامنه ای . شما ممکن است بروید پیش ایشان ، از قول من بگویند ایشان بیایند به جای آقای مطهری ، بسیار خوب است . ایشان ، فهیم است ، می تواند صحبت کند، می تواند حرف بزند.⁽²²⁰⁾

تغییر برنامه ها نشاندهنده امتیاز ویژه

حضرت امام براساس تقید به نظم و انضباط در کارها، همان گونه که اشاره شد، همیشه بعد از خلاصه اخبار ساعت هشت صبح را برای انجام کارهای دفتر و مهر کردن قبوض مقرر کرده بودند و تقریباً هیچ گاه تغییری در این برنامه نمی دادند، و حتی در روزهایی که احياناً به دلیل کسالت یا سردی شدید هوا و یخبندان به اتاق کارشان نمی آمدند، ما مجاز بودیم در اتاق زندگی شان مشرف شویم تا به هر صورتی که بود، کارهای دفتر و مراجعین مربوطه ، تاءخیر و تعطیل نشود و برای این که نظم و وقت به هم نخورد، همان گونه که به مناسبت دیگر معروض شد، اگر هم مسأله خاصی را پیش بینی می کردند که مانع از حضور بموقعشان باشد، از روز قبل خبر می دادند.

بعد از اتمام این بخش از کارها، برنامه عقد و سپس دستبوسی انجام می گرفت و بعد از آن ، اگر ملاقات خصوصی برای مسؤ ولان و شخصیت‌های مختلف پیش بینی شده بود، انجام می شد. با این همه ، چند برنامه استثنایی نیز اتفاق افتاد که حضرت امام دستور دادند کل برنامه ها تاءخیر شود که یکی از آنها موردی بود که در فصل چهارم ذکر شد⁽²²¹⁾ و مورد دیگر، مربوط به حضرت آیه الله خامنه ای بود که وقتی حضرت امام مطلع شدند ایشان اول وقت ، یعنی در ساعت هشت برای ملاقات در دفتر حضور یافته اند، دستور دادند شما کارهایتان را بگذارید برای بعد و بدین ترتیب ، برخلاف معمول ، اول ملاقات حضرت آیه الله خامنه ای انجام شد و بعد از آن ما مشغول کارمان شدیم.

در آن زمان ، ما متوجه دلیل این امتیاز و عنایت ویژه حضرت امام نسبت به آیه الله خامنه ای نبودیم ؛ ولی دیری نپایید که با مرور زمان ، نمونه ای دیگر از آینده نگری و ژرف اندیشی امام نمودار شد⁽²²²⁾.

مقام معظم رهبری و انتخاب شایسته خبرگان در کلام آیات عظام و حجج اسلام

آیت الله العظمی اراکی (رحمة الله علیه) در پیامی به مقام معظم رهبری فرمودند:

انتخاب شایسته حضرت عالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران، مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است. (223)

آیت الله العظمی بهاءالدینی (رضوان الله علیه):

...از همان زمان، رهبری را در آقای خامنه ای می دیدم؛ چرا که ایشان ذخیره الهی برای بعد از امام بوده است. باید او را در اهدافش یاری کنیم. باید توجه داشته باشیم که مخالفت با ولایت فقیه، کار ساده ای نیست. هنگامی که میرزای شیرازی بزرگ، مبارزه با دولت انگلستان را از طریق تحریم تنباکو آغاز کرد، یک روحانی با او مخالفت کرد و میرزا با شنیدن مخالفت او، وی را نفرین کرد. همان نفرین باعث شد که نسل او از سلک روحانیت محروم شوند. پسر جوانش جوانمرگ شد و حسرت داشتن فرزند عالم به دل او ماند (224).

در یکی از سفرهایی که مقام معظم رهبری به قم تشریف آوردند صبح روزی بود که یکی از دوستان بزرگوار در منزل آمد و فرمود: آقا به منزل آقای بهاءالدینی می آیند، بیا برویم. به اتفاق ایشان به منزل آقا رفته وارد اطاق منزل شدیم. مقام معظم رهبری اظهار لطف و مرحمت فرمود، نشستیم. آقای بهاءالدینی روی تشک با عرقچین نشسته بود، آقایانی در خدمت آقا بودند. حقیر خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم: آقا! اگر بعضی بعد از نشست مجلس خبرگان، از رهبری حضرتعالی خبر دادند، ما سه سال قبل از فوت حضرت امام (رحمه الله علیه)، رهبری شما را در سر می پروردانیم.

فرمودند: چطور؟

عرض کردم: به واسطه فرموده ی این مرد اشاره به آیت الله بهاءالدینی کردم و در توضیح آن گفتم: در سه نشست که در سه جمعه پیاپی که بنده در منزل، در محضرشان بودم این مطلب را فرمودند. روزی ابتدا به ساکن فرمودند: فلانی! قضیه ی قائم مقامی سر نمی گیرد (اشاره به انتخاب آقای منتظری توسط مجلس خبرگان در سال 1364 است که با سکوت حضرت امام (رحمه الله علیه) مواجه شد و حضرت امام در نامه 1368/1/6 خود، اشاره کردند که با این انتخاب از ابتدا مخالف بوده اند). کسی که ما دلخوش به او هستیم، آقای خامنه ای است. بنده هم عرض کردم: بله آقا، و رفته برای اینکه چای خدمت آقا بیاورم. فرموده ایشان را یادداشت کردم.

هفته ی بعد، روز جمعه حدود ساعت 10 صبح فرمودند: همانطور که به شما گفتیم اینها می خواهند کاری کنند، اما موفق نمی شوند. دلخوشی ما به آقای خامنه است.

عرض کردم، بله آقا و بلند شدم رفته یادداشت کردم و برگشتم. هفته ی سوم باز به همین مضامین درباره ی

آینده مطلبی فرمودند. من نگاهی به چشمهای آقا کردم . آقا فرمودند: چه باید کرد؟ شما تعجب می کنی ؟ اما دید ما این است.

عرض کردم : بله آقا.

چون سختم به اینجا رسید آقایانی که در خدمت آقا بودند، خوشحال شدند و تبسم کردند و مقام معظم رهبری نگاهی به آیت الله بهاءالدینی کرد، ایشان به طور عادی گفته های حقیر را می شنید و سر مبارک در پیش داشت (225).

در یکی از سفرهای مقام معظم رهبری به قم ، معظم له به منزل آیت الله بهاءالدینی تشریف بردند و با ایشان دیدار کردند. روز بعد، بنده (226) به اتفاق یکی از دوستان ، به محضر آن عارف پاک رسیدیم و از ایشان پرسیدیم : آیا دیروز مقام معظم رهبری به این جا آمده بودند؟

حضرت آیت الله بهاءالدینی در پاسخ فرمودند :بله چند دقیقه خورشید این جا تابید و رفت . او چون خورشید، دارای خیر و برکت است . این نگاه آن عارف و عابد سترگ به مقام معظم رهبری بود. ایشان در جلسه ای فرمود((:آقای خامنه ای را باید کمک کرد. ایشان را کمک کنید؛ دید ما و حرف ما این است (227).

آیت الله مهدوی کنی ، درباره انتخاب خبرگان رهبری گفته اند:

این الهامی بود از الهامات الهی و هدایتی بود از هدایت معنوی روح حضرت امام (رضوان الله علیه) که هنوز این ملت را رها نکرده و این رحمتی بود از طرف خداوند که در کوران این مصیبت جانکاه ، با تعیین آیت الله خامنه ای که از یاران صدیق امام و از یاران خوشنام و خوش سابقه بوده و مجتهد و عادل است ، به عنوان رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران ، آرامشی توأم با اعتماد و اطمینان بر کشور و امت فداکار حاکم گردید (228).

آیت الله خزعلی:

انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی ، که فردی پخته و عالم و با سیاست و مدبر می باشد، در خارج دشمنان را در سکوت و ابهام فرو برد و در داخل ، آرامش فراهم ساخت (229).

آیت الله مشکینی ، ریاست مجلس خبرگان رهبری:

...حضرت مستطاب آیت الله حاج سیدعلی خامنه ای - مدظله العالی - واجد مقام فقاقت و اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرعیه که تصدی مقام معظم رهبری بدان نیازمند است ، می باشد؛ چنانچه معظم له حائز سایر شرایط ولایت امت و رهبری جامعه مسلمین نیز به نحو اوفی می باشد و این امر را خبرگان محترم رهبری از روی درایت و اطلاع خود و استفاده از بیانات و تائیدات رهبری عظم الشان راحل امام خمینی در مواقع متعدده تائید و تصویب نموده اند و لذا برای همه مسلمین جهان اعم از سنی و شیعه و بویژه روحانیت محترم و علماء عظام فریقین ایده‌م الله تعالی ، و بر همه کسانی که علاقه به دوام انقلاب اسلامی ایران و نفوذ و گسترش

اسلام در جهان دارند و طالب امتثال اقیموالدین و لا تنفرقوا هستند و میل به تحقق لیظهره علی الدین کله دارند واجب موکد شرعی و عقلی است معظم له را به فقاہت و ولایت امر مسلمین بشناسند و بپذیرند⁽²³⁰⁾.

آیت الله فاضل لنکرانی ، مرجع تقلید:

بنده به عنوان کسی که هم عضو مجلس خبرگان هستم و هم این که آشنایی با آیت الله خامنه ای دارم ، عرض می کنم که ایشان اهل نظر و اهل اجتهاد هستند. بیست سال پیش وقتی در مشهد، در مسجد گوهرشاد با ایشان برخورد کردم ، آن موقع ایشان از مدرسین محترم مشهد بودند. پرسیدم چه چیزی تدریس می کنید، فرمودند: مکاسب . مکاسب از مهمترین و مشکلترین کتب علمی ماست . به نظر من ایشان یک فقیه و یک مجتهد است . کسی که در سالهای طولانی در جهان سیاست ، استادی چون امام امت داشته است و خودش نیز دارای استعداد سرشار است ، چنین فردی دارای مقامات بلندی از درک سیاسی است . دوران هشت ساله ریاست جمهوری ایشان ، یک شاهد قوی برای مطلب است . سفرهایی که ایشان به کشورهای خارج داشته اند، به عنوان یک سیاستمدار در صحنه های سیاسی جهان درخشیده است⁽²³¹⁾.

آیت الله جوادی آملی ، مدرس حوزه علمیه قم:

اجتهاد و عدالت حضرت آیت الله جناب آقای حاج سید علی خامنه ای - دامت برکاته - مورد تائید می باشد. لازم است امت اسلامی - ایده‌م الله - در تقویت رهبری معظم له در بذل نفس نفیس ، در هیچ گونه نثار و ایثار دریغ نفرمایند.⁽²³²⁾

آیت الله ابراهیم امینی ، مدرس و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم:

حضرت آیت الله خامنه ای - دامت برکاته - در فقاہت و اجتهاد، به مرتبه ای است که برای تصدی مقام ولایت و رهبری ، صلاحیت کامل دارد⁽²³³⁾.

آیت الله مؤمن ، عضو مجلس خبرگان رهبری و مدیر حوزه علمیه قم:

هنگام راء‌ی گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیت الله خامنه ای - دامت برکاته - اجتهاد معظم له ، با قیام هیئت شرعیه نزد این جانب ثابت بود؛ ولی بعدا به واسطه حضور در جلسات مباحثه فقهی ، شخصا به اجتهاد ایشان پی بردم و اکنون شهادت می دهم که معظم له ، مجتهدی عادل و جامع الشرایط می باشد⁽²³⁴⁾.

آیت الله امامی کاشانی ، امام جمعه وقت تهران:

آیت الله خامنه ای به تمام رموز سیاست و حکومت آگاه بوده و شخصی با ورع ، با تقوا، محبوب ، مخلص ، علم و دارای بنیه فقهی هستند⁽²³⁵⁾.

آیت الله یزدی ، عضو فقهای شورای نگهبان:

حضرت آیت الله حاج سیدعلی خامنه ای ، رهبر انقلاب جمهوری اسلامی ایران دام ظلّه الشریف - فقیهی والا مقام و مجتهدی عالم مقام هستند که بر علوم مؤثر در استنباط، تسلطی بسیار بالا دارند. زاید بر لغت ، ادبیات ، اصول ، حدیث و تفسیر، حتی در رجال و درایه که در استحکام فتوا نقشی بسزا دارد، خود استاد عالمی هستند و در استنباط و رد فروع بر اصول و فتوی ، مبانی محکمی دارند و در مسائل مستحدث و جدید مورد نیاز جامعه اسلامی با اطلاعات وسیع و نظرات دقیق فتاوی جالبی دارند. همین مزایا و دیگر فضائل علمی و اخلاق ایشان ملاک انتخاب فقهای محترم و مجتهدشناسان اعضای محترم مجلس خبرگان بوده است . خداوند، تو شاهدهی اگر ایشان در سمت و مقام و مسؤ ولیت سنگینی که به عهده دارند نبودند من به عنوان یک طلبه کوچک با اطلاع محدود خود، همین شهادت را می دادم⁽²³⁶⁾

آیت الله مصباح یزدی ، مدرس حوزه علمیه قم:

من اگر بخواهم درباره شخص ایشان و ویژگیهایی که خدای متعال به ایشان عطا فرموده و امتیازاتی که به ایشان لطف کرده ، صحبت کنم ، حقیق را نمی توانم ادا کنم ؛ ولی در چند جمله کوتاه عرض بکنم که ، ایشان فقاقت را توأم با تقوا، تیز هوشی و فراست را توأم با بردباری و سعه صدر، مدیریت را همراه با تعبد و پایبندی به اصول و مبادی اسلامی ، فکر روشن و ثاقب و در نشان را با دوراندیشی و تشخیص مصالح دراز مدت امت اسلامی ، حزم و احتیاط را توأم با شجاعت و شهامت ، بهره مندی از علوم مختلف اسلامی را همراه با ذوق و گرایشهای هنری اصیل ، اعتماد به نفس را همراه با توکل بر خدای متعال ، تلاش و جدیت و نظم و برنامه ریزی را توأم با توسل به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشیف و ائمه اطهار، و در یک کلمه ، همه شرایط و مزایای مدیریت را با روح عبادت و بندگی و اخلاص جمع می کند⁽²³⁷⁾.

آیت الله حائری شیرازی ، امام جمعه شیراز:

آیت الله خامنه ای ، صالحترین فرد برای رهبری هستند.⁽²³⁸⁾

آیت الله خامنه ای علاوه بر تمام ویژگیها، یک عالم آگاه به مسائل اسلامی است و از سیاست و درایت خاصی برخوردار است.⁽²³⁹⁾

آیت الله یوسف صانعی ، مرجع تقلید:

آیت الله خامنه ای ، نه تنها مجتهد مسلم می باشد؛ بلکه فقیه جامع شرایط واجب الاتباع می باشد.⁽²⁴⁰⁾

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی ، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام:

انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی ، دستآوردی عظیم و نشاءت گرفته از رهنمودهای حضرت امام است ... ایشان با اکثریت خیلی بالایی در جلسه خبرگان رأی آوردند. انصافاً رأی بجایی هم بود و

نقطه مهمی که فکر می‌کنم برای ما اهمیت دارد، آشنایی ایشان با مسائل کشور است. از همه صلاحیتها، نظیر مبارز بودن، عالم بودن، داشتن عدالت و غیره که بگذریم، یک کسی که ده، دوازده سال در کوران مسائل کشور بوده و الان ایشان جزئیات امور مملکت را می‌داند. برای ایشان الان همه چیز نقد است. معنای رهبری هم همین است که بتواند با اطلاعات قبلی خودش نظر بدهد و سیاستی را که بخواهد، تعیین کند. من کاملا راضی هستم؛ یعنی وقتی به وجدانم مراجعه می‌کنم، می‌بینم ما هیچ راهی بهتر از آنچه انجام شد، نداشتیم. هر فرض دیگری، یعنی اگر شورا داشتیم، یک سری مشکلات به وجود می‌آمد. اگر فرد دیگری هم به غیر از آیت الله خامنه‌ای می‌آمد، دچار مشکل می‌شدیم... خداوند ما را هدایت کرد⁽²⁴¹⁾.

و در جای دیگر اشاره دارند که:

راه امام، با انتخاب آیت الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، بیمه و تضمین گردید⁽²⁴²⁾.

حجت الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا خمینی (رحمه الله علیه):

حضرت امام بارها از جناب عالی به عنوان مجتهدی مسلم و بهترین فرد برای رهبری نام بردند.⁽²⁴³⁾

انتخاب شایسته و بسیار خداپسندانه حضرت عالی، باعث شادی تمام دوستداران اسلام و انقلاب اسلامی در جهان گردید. حضرت عالی از چهره‌های درخشان انقلاب اسلامی ایران بوده و همواره مورد تائید و تکریم امام عزیزمان بوده اید⁽²⁴⁴⁾.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی، از مراجع تقلید:

شرایط ولایت نسبت به مرجعیت، بسیار سنگین تر و بیش تر است. رهبری علاوه بر فقاقت، باید دارای مدیریت، شجاعت، بصیرت، آگاهی به اوضاع جهان و مسلمانان، زمان شناسی و دیگر صفات باشد که مقام معظم رهبری حائز تمامی این شرایط هستند⁽²⁴⁵⁾.

آیت الله جنتی، عضو فقهای شورای نگهبان و عضو مجلس خبرگان رهبری:

مجلس خبرگان در فضایی آکنده از صفا و صمیمیت، با دلیل و برهان و اکثریت آراء، فردی را که دارای سوابق درخشان علمی، فقهی، سیاسی، نظامی و انقلابی است، به عنوان رهبری نظام اسلامی انتخاب کرد که این امر، مشتمل بر دهان یاهو گویان و دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب بود.

عده‌ای از مجتهدان، علما و نخبگان مجلس خبرگان، براساس خصوصیات که حضرت علی (علیه السلام) در مورد رهبری بیان فرمودند، آیت الله خامنه‌ای را شایسته‌ترین فرد تشخیص دادند. من این شایستگی را در وجود ایشان می‌بینم. ایشان لایق این مقام هستند⁽²⁴⁶⁾.

آیت الله محمدی گیلانی:

بعد از انتخاب آیت الله خامنه‌ای به رهبری، روزی من به ملاقات ایشان رفتم.

نورانیت فوق العاده ای در چهره معظم له دیدم . پس از دیدار، به حجت الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی گفتم : اگر امکان دارد اجازه دهید تا من یک بار دیگر آقا را ببینم.

آقای موسوی علت را پرسید و من در جواب گفتم : این آقا، آن آقای نیست که بنده با ایشان در مدرسه نواب مشهد درس خوانده ام ؛ بلکه در معظم له تحولی اتفاق افتاده که خارج از ذهن است . به نظر من آیت الله خامنه ای از طرف خداوند مأموریت یافته اند که این انقلاب و ملت مسلمان ایران را راهنمایی و شهود کنند. این عظمت ، آن روز در چهره مقام معظم رهبری مشهود بود.⁽²⁴⁷⁾

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی فلسفی (رحمه الله علیه):

پس از رحلت امام ، تعیین رهبر، موضوعی بسیار اساسی و سرنوشت ساز بود که با عنایت خاص پروردگار، به نحو احسن ، تحقق یافت.

مجلس خبرگان با آگاهی ، بیداری و شناخت حساسیت شرایط، به بیگانگان مهلت نداد و خیلی زود در این باره تصمیم گرفت و به آیت الله خامنه ای که به منزله فرزند روحانی امام بودند و به طرز تفکر و اندیشه های آن رهبر بزرگ کاملاً وقوف داشتند، راءی داد و دشمنان اسلام و انقلاب را مایوس ساخت.

انصافاً انتخابی به جا و مناسب توسط مجلس خبرگان صورت گرفت . از روزی که معظم له بر کرسی رهبری انقلاب تکیه زدند، تا امروز همان خط مشی امام را در کمال رشادت و شجاعت دنبال نمودند و به فضل الهی ، ایشان از عهده مسؤ ولیت سنگین رهبری برآمدند و دل‌های ملت ایران را با اطمینان خاطر، همانند عصر امام حفظ کردند.⁽²⁴⁸⁾

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی:

حضرت امام ، اعتماد و علاقه زیادی به آیت الله خامنه ای داشتند و از نظر احساس و عاطفی ، ایشان را دوست داشتند. امام ، اهل تعارف نبودند و خیلی خودمانی برخورد می کردند. به یاد دارم که آقای خامنه ای از مسافرت آمده بودند و من همراه ایشان ، خدمت حضرت امام (رحمه الله علیه) رفتیم . در آن جلسه ، امام فرمودند : ((وقتی که شنیدم هواپیمای شما در فرودگاه نشست ، خیالم راحت شد ((چون در آن زمان ، ناامنی بود و حضرت امام (رحمه الله علیه) مضطرب بودند.

این تعبیر امام ، برای من خیلی جالب بود. این بیان ، علاقه حضرت امام (رحمه الله علیه) به مقام معظم رهبری را نشان می دهد⁽²⁴⁹⁾.

حجت الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی:

با راهنمایی فرشتگان ، هدایت خبرگان به سوی شخصیتی بود که همگان بدو عقیدت و ارادت دارند و او را به عنوان مرد تقوا، عرفان ، ادب ، هنر، اندیشه ، قلم و شمشیر می شناسند... آنها که با محافل روحانی و مذهبی و

سیاسی آشنایی دارند، می دانند که از میان روحانیون سیاستمدار و سیاستمداران روحانی ، کسی به مقبولیت و محبوبیت آیت الله خامنه ای نیست ... ایشان نه تنها نزد همگان ، به فضل و فضیلت شهره است ، بلکه در مجامع علمی و ادبی و هنری ، و نیز از نگاه صاحب نظران و سیاست پیشگان ، به تیزهوشی ، خوش ذوقی ، اعتدال فکری ، حسن نیت و آینده نگری ... معروف است.

روحانیون هم سن و سال او، وی را از زمان طلبگی در مشهد، نجف و قم ، به عنوان طلبه ای درس خوان ، متدین ، باذوق ، خوش سخن ، خوش برخورد، گرم و صمیمی می شناسند... گرمی او در گفتار و برخورد به گونه ای است که دوستان و آشنایان او، سالها با این گرمای مطبوع و دل پذیر و لذت بخش انس می گیرند و در حضور و غیاب ، از آن لذت می برند⁽²⁵⁰⁾.

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی:

من ، آقای اردبیلی ، آقای مهندس موسوی ، حاج احمد آقا و آقای خامنه ای ، معمولا هفته ای یک جلسه با هم داشتیم . نوبت حاج احمد آقا که می شد، خامت حضرت امام (رحمه الله علیه) هم می رسیدیم.

یکی از آن جلسات که در محضر امام برگزار شد، بعد از عزل قائم مقام رهبری بود. جلسه بسیار تلخی بود. ما نگران آینده بودیم و احساس نگرانی خودمان را به ایشان منتقل کردیم و گفتیم : مشکل مهم ما این است که با توجه به پیری و کهولت شما و لزوم آمادگی ما برای مراحل بعد، کسی برای جانشین حضرت عالی نداریم! حضرت امام (رحمه الله علیه) لحظه ای مکث کردند و بعد فرمودند:)) چطور نداریم ! همین آقای خامنه ای !! اصلا در ذهن ما چنین چیزی نبود. واقعا خبر تازه ای بود.

بعد از این بیان ، بحث جلسه تمام شد ولی در همان جا، مقام معظم رهبری به حضرت امام (رحمه الله علیه) گفتند: من از جناب عالی تقاضا می کنم که از این جمع بخواهید و تکلیف کنید تا مطلب این جلسه ،)) سری ((باقی بماند. ایشان هم فرمودند:)) آقایان این مسأله را نگهدارند و جایی بازگو نکنند.)) این عمیق ترین جمله ای بود که من درباره مقام معظم رهبری ، از امام شنیدم⁽²⁵¹⁾.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی محصل همدانی:

بنده همراه آقایان ؛ محقق داماد، مؤ من ، تقدیری و وافی ، در درس آیت الله آقا مرتضی حائری شرکت می کردیم . ایشان گاهی بیست دقیقه تا نیم ساعت دیرتر به درس می آمدند.

برای ما مبهم بود که چرا آقا دیر به درس می آیند. بعدها روشن گردید که آقای حائری در منزل خود یک بحث دیگری دارند و آن درس نیز تنها برای یک نفر است . کسانی که به استاد نزدیک تر بودند، با تفحص فهمیدند که آن شخص ، آیت الله خامنه ای هستند. آقای حائری در منزل به معظم له درس خارج می گفتند.

آقای تقدیری به من گفت : روزی به استاد گفتم : شما برای یک نفر، جمعی را معطل نگه می دارید؟ آقای

حائری به من گفتند: سید، بسیار خوش فهم است⁽²⁵²⁾.

حجت الاسلام والمسلمین واعظ زاده خراسانی، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: با توجه به معلومات فقهی و اصولی، و ذوق و سلیقه وی در استنباط احکام الهی و بخصوص در مورد حوادث مستحدثه و مسائل مبتلا به عصر حاضر، ایشان فقیه برجسته ای است و بر بسیاری از معاصران خود برتری دارد⁽²⁵³⁾.

وی با روش نویسندگی و تحقیق و نگارش روز، کاملاً آشنا و دارای مطالعات فراوانی است، و بسیار شیوا و سنجیده سخن می گوید و می نویسد، و در این دو فن، از هرگونه اغراق، غموض، شذوذ و انحراف مبرا است. تاکنون مقالات و کتبی چند و سخنرانیهای فراوان داشته اند. طرحهای مختلف تحقیقاتی از قبیل دایره المعارف فقهی، مرکز تحقیقات فقهی - کلامی، مجمع جهانی تقریب، کمیته فقهی مسائل مستحدثه، مؤسسه کامپیوتر و سایر طرحها و مؤسسات تحقیقات را تاسیس و هدایت کرده اند. این همه برا اثبات روش و گرایش وی کافی است⁽²⁵⁴⁾.

وی بر خلاف برخی از روشنفکران، در عین علاقه به وحدت اسلامی و توجه به جهان اسلام و دلسوزی برای عامه مسلمانان - که تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی شاهد آن است - ذاتاً به اهل بیت عصمت و طهارت و توسل به آنان، و زیارت قبور و نشر معارف و علوم ایشان، علاقه مند و برای اشاعه ولایت و محبت اهل بیت (علیه السلام) در بین مسلمین جهان، بسیار اصرار دارند⁽²⁵⁵⁾.

حجت الاسلام والمسلمین عبدالرضا ایزدپناه، سردبیر مجله حوزه: هنگامی که آیت الله خامنه ای درس مکاسب و رسائل و بعدها درس کفایه را در حوزه شروع کردند، در مدتی کوتاه، درسهای ایشان در زمره بهترین درسهای حوزه قرار گرفت. حقیر در درس کفایه ایشان شرکت می کردم. برخی درس کفایه معظم له را از درسهای اساتیدی که چندین دوره کفایه گفته بودند، رساتر و بهتر می دانستند. با دقتی خاص به مطالب نگاه می کردند و با تسلطی اعجاب برانگیز، نظریات مرحوم آخوند - صاحب کفایه - را نقد می کردند⁽²⁵⁶⁾.

ایشان در مسجد کرامت، نماز جماعت می خواندند. جمعیتی عظیم از دانشجویان، بازاریان و طلاب در این نماز شرکت می کردند. پر رونق ترین مساجد آن روز مشهد، به پای جمعیت این مسجد نمی رسید. آن هم جمعیتی که بیشتر آنان، جوانان و تحصیل کرده ها بودند. ایشان همگان را به نماز توجه می دادند و تشنگان معارف ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) را سرمست می کردند. حالت خاص و روح وصف ناپذیری بر آن مسجد حاکم بود⁽²⁵⁷⁾.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، مسؤل ستاد اقامه نماز:

در زمان طاغوت ، ایشان سفری با قطار داشتند، به من فرمود: چون توقف کامل قطار سبب قضا شدن نماز می شد، من از پنجره قطار بیرون پریدم تا نمازم قضا نشود⁽²⁵⁸⁾.

ساده زیستی ، وارستگی و قناعت ایشان از نوع زندگی ایشان پیداست . حجت الاسلام والمسلمین قرائتی می گوید:

برای عقد دخترم به منزل شخصی ایشان رفتیم . فرش قالی خانه آقا، نخ نما شده بود⁽²⁵⁹⁾.

آینده نشان داد که حقیقتا خبرگان رهبری ، به هدایت خداوند و رهنمودهای حضرت امام (رحمه الله علیه) برترین و صالحترین را انتخاب کرده است و راه امام در وجود رهبری ایشان تداوم یافت و بیمه شد. پیامها و بیانات معظم له ، نقطه امید دشمن را کور و امیدهای ملت بزرگ ایران را شعله ورتر کرد. فریادرسای ملت که خطاب به امریکای جنایتکار فرود می آید، بخوبی نشان از تداوم راه امام دارد.

ویژگیهای فراوانی در معظم له وجود دارد که به تصدیق نزدیکان و همکاران و همراهان و آشنایان با ایشان رسیده است . خصوصیات چون تعبد، انس با خدا، توکل عمیق به حق تعالی ، ایمان واقعی و گسترده با اسلام ، حب و علاقه وسیع به اهل بیت (علیه السلام) ، آشنایی با تاریخ و معارف اسلامی ، احاطه فقهی ، شجاعت ، تدبیر، صبر و مدارا، مردمداری ، اعتقاد قلبی و عملی به راه و شخصیت حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)، سازش ناپذیری با دشمنان ، ساده زیستی ، علاقه به جوانان و خانواده معظم شهیدان و جانبازان ، هر یک ابعاد قابل توجه در شخصیت والای رهبر معظم انقلاب اسلامی است . ما برای خودداری از انبوهی بحث و افزایش مطالب از ذکر آنها خودداری می نماییم و خوانندگان را به مطالعه کتاب)) چشمه نور ((که از سوی این مؤسسه منتشر شده است و خصوصیات یاد شده و سایر ویژگیهای متجلی در وجود رهبری را از زبان آشنایان و همراهان ایشان بازگو می نماید، دعوت می کنیم.

حادثه بزرگ دوران پایانی عمر مبارک حضرت امام (رحمه الله علیه) و اراده الهی بر استمرار انقلاب اسلامی در خط امام

در طول زندگی حضرت آیت الله خامنه ای ، ملاحظه کردیم که معظم له هیچ قدمی برای مطرح نمودن خود برنداشتند و همراه)) رضایت خدا ((و)) انجام وظیفه ((انگیزه تلاشها، مجاهدتها و مبارزات ایشان بوده است ، که نمونه بارز آن را در ترک حوزه علمیه قم به خاطر ناراحتی چشمان پدر بزرگوارشان ملاحظه کردیم . خدای متعال ، پاداش اخلاص ایشان را، زعامت امت قرار داد و رحمت و برکات خود را پس از رحلت حضرت امام (رحمه الله علیه) در وجود مبارک ایشان به این ملت تداوم بخشید. در همین انقلاب دیدیم کسانی را که به خاطر حسد، زیاده طلبی و خود بزرگ بینی و ساده لوحی و غفلت و عدم اطاعت از امام ، خداوند متعال آنان را از صدر به زیر کشید و شاخصترین نمونه را در قائم مقام حضرت امام (رحمه الله علیه) می توان جست . آن گاه که

خبرگان رهبری به عنوان آینده نگری، در اجلاس خود، آقای)) منتظری ((را به قائم مقامی رهبری حضرت امام (رحمه الله علیه) برگزید، حضرت امام با شناختی که نسبت به ایشان از سالیان پیش از انقلاب و عملکردشان پس از انقلاب داشتند، در برابر این انتخاب سکوت نمودند. حوادث بعدی، بخصوص در قضیه باند تبهکار)) سید مهدی هاشمی((، تیزبینی و هوشیاری امام را ثابت کرد. مصاحبه ها و سخنرانیهایی که در آنها اطلاعات نظام افشا و در اختیار بیگانه ها قرار می گرفت، نفوذ منافقین و لیبرالها در بیت ایشان و دادن اطلاعات غلط و تحلیل‌های نادرست از انقلاب و تحریک ایشان به موضعگیریهایی که مستمسک دشمنان برای حمله به نظام می شد و حمایت وی از باند سیدمهدی هاشمی - که به قتلها و فساد خود اقرار نموده بود - تا حد ایستادگی در برابر حضرت امام (رحمه الله علیه)، همگی گوشه‌هایی از عملکرد آقای منتظری است که گواهی بر عدم اخلاص وی در تبعیت و اطاعت از امام دارد.

حضرت امام (رحمه الله علیه) که وجود خود را وقف هدایت و نجات این ملت و مسلمانان جهان و مستضعفان قرار داده بودند، خطر بزرگی را از این ناحیه برای تداوم انقلاب احساس کردند و آن گاه که از بیش از دو سال تلاش خود برای اقناع و اصلاح آقای منتظری نتیجه نگرفتند، ناچار با دلی خونین، چشمانی اشکبار و کمری شکسته، او را از قائم مقامی عزل نمودند و با موافقت در بازنگری قانون اساسی و تفکیک مقام رهبری از مرجعیت، این اقدام را تکمیل و راه را برای ورود ایشان و امثال او به صحنه رهبری مردم مسدود کردند، و با نثار جان خود، این آخرین سنگر ضدانقلاب و امید استکبار جهانی را ویران و نقش بر آب ساختند.

اگرچه، وساطت دست اندرکاران نظام و جلوگیری از پخش نامه حضرت امام به آقای منتظری، موجب شد که این فتنه چون آتشی زیر خاکستر، هر چند گاهی یکبار خودنمایی کند؛ اما اساس قضیه خطرناک توطئه نفوذ لیبرالها و منافقین در حوزه علمیه و علم کردن فردی دارای چهره موجه برای انحراف انقلاب اسلامی از مسیر روشن و الهی که امام بنیان نهاده بود، منتفی گردید.

در جریان واقعه ای که سال 1376 در سالگرد میلاد مولای متقیان علی (علیه السلام) در قم اتفاق افتاد و قائم مقام معزول شده توسط حضرت امام (رحمه الله علیه)، طی سخنانی به مقام شامخ رهبری و ملت عظیم الشان ایران، اهانتها و هتاکیها کردند، یک بار دیگر درایت حضرت امام (رحمه الله علیه) و خطر ساده لوحی و نفوذ منافقین و لیبرالها در چنین افرادی نمایان شد و معلوم گردید که خداوند تبارک و تعالی، چه رحمت واسعه ای در عزل آقای منتظری و انتصاب مبارزی مخلص چون آیت الله خامنه ای به ملت ایران نموده است.

در جریان این واقعه، بعضی حوادث دوران آخر عمر مبارک حضرت امام (رحمه الله علیه) افشا شد. بازگویی این حوادث از زبان شاهدان آن، که دلالت بر اوج نگرانی حضرت امام از جریان باند مهدی هاشمی⁽²⁶⁰⁾ از یک سوی و حضور لیبرالها و منافقین در بیت آقای منتظری و ساده لوحی وی از سوی دیگر، و اخلاص آیت الله خامنه ای

که یک لحظه هم در فکر مسؤ ولیتی که بر دوش ایشان نهاده خواهد شد، نبودند، بر استحکام ولایت، درستی موضع خبرگان و تشخیص حضرت امام (رحمه الله علیه) شواهد جدیدی ارائه نمود.

حضور پرشور و میلیونی مردم در طول چندین روز متمادی در صحنه دفاع از رهبری و ولایت فقیه، و استواری بر بیعت خویش با نایب امام زمان (عج) یک بار دیگر شعله فروزنده ولایت را در دلها روشنتر نمود و اهمیت محوریت‌ترین ستون انقلاب اسلامی را به رخها کشید، و توطئه دشمن را در هجوم به این ستون خیمه انقلاب بر ملا نمود و انزوای بیش از پیش مارهای زخم خورده خوش خط و خال را در پی داشت.

آقای منتظری در سخنان خود در تاریخ 23 آبان 1376 مصادف با ولادت مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام)، در قم، اتهام ناروای)) تلاش دست اندرکاران آن زمان برای زمینه سازی عزل وی و رهبری حضرت آیت الله خامنه ای ((را مطرح کردند، که حجت الاسلام والسلمین هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه 7 آذر ماه 1376 به بازگویی خاطرات خود و شهادت بر افترا بودن این نسبتها، و تاءیید اخلاص مقام معظم رهبری پرداختند. اگرچه به نظر می رسد واقعیتها بیش از این است که توسط ایشان افشا شده است؛ لیکن تا همین اندازه نیز برای ادراک اخلاص رهبری و جریان انتخاب ایشان بسیار مفید است که به نقل آن می پردازیم:

یکی مسأله عملکرد است. شاید قبل از آن تاریخچه اش را بگوییم. این اتفاقی که افتاده، چون آنها در زمان امام که این حرفها را نمی زدند، من فکر می کنم یک مقدر تاریخ را درست نمی دانند. خیال می کنند که این منصب ولایت، که امروز در دست شخصی است که از نظر من منحصر صالح این مسند هست، آنها خودشان فکر می کنند که نباید این طور باشد؛ یعنی بحث شخصی باشد؛ بعضی از آنها، نه همه آنها. خوب اگر این باشد، انصافاً یک ظلم تاریخی دارد می شود.

فکر می کنند مثلاً کسانی تلاش کردند، برنامه ریزی کردند، توطئه کردند تا این وضع را به وجود آورند. بنده از لحظات اول آن حضور داشتم و همه اینها را یادداشت دارم. روزی که جزئیات خاطرات آن روز من منتشر بشود، می بینید چه بحثهایی در بین ماها بوده است.

من شهادت می دهم که رهبر عزیزمان، آیت الله خامنه ای در این راه برای خودشان یک قدم هم بر نداشتند. یک بار هم که علاقه داشته باشند به این جا برسند و خیلی جاها مخالفت کردند و ممانعت کردند؛ ولی شد.

این چیز عجیبی است. من مطلع هستم که در جاهای دیگر فکر می کنند که مثلاً ما سه نفر، بنده، مرحوم حاج احمد آقا و خود ایشان کار می کردیم تا این برنامه ها این طور شد. بخدا این طوری نیست! ضد این است.

چند ماه قبل از این که این اتفاق بیفتد، یک جلسه ای ما خدمت امام بودیم؛ سران سه قوه و حاج آقا و نخست وزیر (آقای موسوی)، ما معمولاً یک جلسه هفتگی داشتیم برای امور کشور که بسیار هم مفید بود و الان باید یک همچنین چیزی در جامعه باشد و مشکلات کشور را، جنگ را و همه چیز را در آن جلسه ما حل می کردیم

و گره ها را باز می کردیم.

همین پنج نفر که بودیم ، پنج هفته یک باری ، میهمان حاج احمد آقا بودیم . خدمت امام معمولاً شام می رفتیم و خدمت ایشان بودیم و بحثهایی که لازم بود خدمت ایشان حل بشود، در حضور ایشان مطرح می شد. در یکی از این جلسات که رفت و آمدهایی شده بود و مکاتباتی شده بود، امام ناراحت بودند از جانشین آن زمان خودشان . یک جمله ای فرمودند و یک مطلبی فرمودند که بسیار برای ما تلخ بود و شوک برای ما شد. ما احساس کردیم که ایشان نظر تندی دارند. خوب بحث ها که شد، وقتی که می خواستیم بیرون بیایم ، رهبر امروز انقلاب ، به امام عرض کردند که آقا شما نهی کنید ما پنج نفر را که این حرف شما را بیرون نقل بکنیم ، بر ما حرام کنید. چون اگر این حرف از بین ما پنج نفر بیرون برود، بسیار مشکل آفرین می شود و ما مشکل سیاسی پیدا می کنیم . امام فکری کردند و فرمودند خیلی خوب من نهی کردم که شما این حرف را بزنید و این حرف ماند.

خیلی ها با ما محرم بودند و این حرف را نفهمیدند. پیشنهادش هم از طرف ایشان بود که این حرفها زده نشود؛ چون ما همه معتقد بودیم . اصلاً ما خودمان قبلاً طراحی کرده بودیم که جانشین امام را داشته باشیم . خدای نکرده برای امام اگر حادثه ای پیش بیاید، کشور دچار خلاء نشود.

خوب شما که حال امام را می دانستید . ما معمولاً شبها هر وقت تلفن خانه ما زنگ می زد، می ترسیدیم یک خبری از امام باشد . حال ایشان آن وقت مساعد نبود. ایشان در بدنشان دکترهای این جا یک دستگاه فرستند گذاشته بودند که ایشان اگر در حمام یا دستشویی که می رفتند که بیرون ، بدانند حال ایشان یک لحظه اگر وضع دیگری پیدا بکند، این قدر تحت مراقبت بوده اند.

بنده رفته بودم کنار منزل ایشان منزل کرده بودم که هر وقت لازم باشد، به کمک ایشان برویم . شرایطی نبود، لذا ما خیلی برایمان مهم بود که جانشین رهبری آماده باشد که دشمنان توطئه نکنند.

خوب این یکی ، دو ماه ما خیلی جو هیجانی داشتیم ، بین خودمان که چون مسائلی رد و بدل می شد و همه را ما تو دلمان نگه می داشتیم تا نوروز سال 68، خوب نوروز سال 68 همه رفتند. خوب نوعاً آقایان می رفتند به مسئولیتهاشان و کارهایشان و من هم به خاطر وضع جنگ که قدری شرایط بد بود. و همچنین مسائل امام و برای همین مسأله در تهران مانده بودم.

روز 2 فروردین خدمت امام رفتیم و دیدم امام صریح شدند و قاطع می گویند که مسأله را باید حل کنید و این دیگر نمی شود. من آمدم به خانه و خیلی ناراحت بودم ، و به مشهد که آیت الله خامنه ای آن موقع آن جابودند، تلفن کردم و گفتم من و حاج احمد آقا تنها هستیم و شما خیلی نمانید و بیاید ما کارهای مشکلی داریم. ایشان برنامه های مفصلی داشتند. برنامه هایشان را کوتاه کردند و گفتند)) :خیلی خوب ، اگر ضرورتر شد،

فوریت می آیم ((. پس فردا آیت الله امینی از قم به من تلفن کردند و گفتند که امام دستور دادند به دبیرخانه خبرگان که جلسه خبرگان را تشکیل بدهید؛ برای این که این مسأله را حل و تمام کنید. من به ایشان گفتم که خیلی خوب ، حالا شماها بیایید تهران ، ما روی مسأله حرف داریم و هنوز این جلسه را تشکیل ندهید و به تهران بیایید.

خوب این جا با حاج احمد آقا دو نفری دوباره رفتیم خدمت حضرت امام . خیلی حرف زدیم . من گریه کردم پیش امام و آنچه که می فهمیدم ، خدمت ایشان گفتم . ایشان اصرار داشتند و می گفتند مسأله باید تمام بشود.

تا این که روز 6 فروردین شد . روز 6 فروردین ، یعنی این که من می گویم روز پنجشنبه بود و ما روز جمعه که نمی توانستیم جلسه تشکیل بدهیم و به آقای امینی گفتم ، روز یکشنبه به تهران بیایید. فکر می کنم روز یکشنبه بود، حالا آیا تاریخ جور دربیاید.

رهبری هم که در مشهد بودند، همان روز آمدند، مستقیم از مشهد آمدند دفتر من در مجلس و همان موقع هم نامه ای از امام به من رسید. نامه ای سر به مهر امام برای من فرستادند، به دفتر من ، که وقتی نامه رسید، رهبری هم رسیده بودند.

ما با هم این نامه را باز کردیم و امام اجازه داده بودند که نامه را بخوانیم . همین نامه ای است که چاپ شد؛ یعنی نامه دومی که در روزنامه چاپ شد، این همین است . حاج احمد آقا تلفن کرد و گفت ، به نظر می رسد اگر بخواهیم که فتنه ای پیش نیاید، شما و آقای خامنه ای با هم بروید قم و شما نامه را ابلاغ کنید، و آن جا هم صحبت کنید و فتنه ای هم پیش نیاید.

مسأله امام را هم که می دانید، حالت برگشت ندارند. من گفتم نه ما حرف داریم . ما باید قبلا امام را ببینیم . ایشان گفت ، نامه را دادن آقا به رادیو، رادیو ساعت دو می خواند.

من گفتم نخواند. بالاخره ما مشاور امام هستیم ، صبر کنید ما بحث خودمان را بکنیم تا بعد بفهمیم چه می شود، قضیه چه اتفاقی می افتد. آقایان اعضای هیئت رئیسه خبرگان هم از قم آمدند. آیات مشکینی ، امینی ، مؤمن و طاهری خرم آبادی ، ما اعضای هیئت بودیم.

هم برای این که اجلاس خبرگان را دعوت کنیم و هم برای مشورت در اصل قضیه . ما ساعاتی بحث کردیم . همه ما صلاح ندانستیم . تا ساعت نه شب طول کشید. بالاخره تصمیم گرفتیم برویم پیش امام . احمد آقا گفت آقا نمی پذیرند. گفتند هر کس بیاید راه ندهید. ما گفتیم حالا ما می آییم ، اگر راه ندادند هم ندادند. ساعت 9/30 دقیقه شب ، ما چهار نفر، بنده ، رهبری ، آقای مشکینی و آقای امینی رفتیم.

خوب ایشان محبت کردند و امام ناراحت بود و خیلی هم ناراحت بودند. ما نگران هم بودیم که ایشان راهیجانی

کنیم و مشکل پیش بیاید. ایشان تشریف آوردند؛ از جلسه های بسیار تلخ روزگار ما بود.

ایشان خیلی تند صحبت کردند و ما صبر کردیم. خلاصه بحث بر این شد که یکی این که ایشان می گفتند، چرا نامه را نگذاشتید پخش شود و ما گفتیم که خوب ما مصلحت نمی دانیم و حالا هم تقاضا می کنیم که نامه پخش نشود. دوم هم ما تقاضا کردیم جلسه خبرگان را مصلحت نمی دانیم، بگذارید مسائل را قدری بررسی کنیم و مسائل دیگری را ببینیم. ایشان پذیرفتند جلسه را به هم بزنیم و فعلا جلسه نباشد.

گفتیم ضرورتی ندارد، شما خودتان هر کاری بخواهید، می کنید و اگر لازم باشد، ایشان استعفا هم می دهند و ما چرا جلسه بگذاریم و حالا بحثها و مسائل لازم نیست. و این را پذیرفتند.

برای پخش نامه، ایشان مقاومت می فرمودند. ما اصرار می کردیم. آخرین قرار این شد که گفتند، امشب پخش نمی کنم، که شب را ایشان قبول کردند که پخش نشود تا فردا برسد.

فردا من ساعت نزدیک صبح دیدم در خانه ما زنگ زد. پاشدم، دیدم یک نفر از طرف امام پیش از اذان آمده است و گفت، امام فرمودند که به تو بگویم چون دیشب خیلی ناراحت از این جا رفتیم، من تصمیم گرفتم که حرف شما را قبول کنم و این نامه را پخش نمی کنم، خیالتان راحت باشد.

بعد نامه را فرستاده بودند، ما هم اجازه خواستیم که ما نبریم دیگر، لازم نیست. حالا مسائل بعد از آن را کار ندارم. من می خواهم بگویم شما ببینید، در این مرحله، بیشترین سهم را رهبری داشتند بر این که این اتفاق نیفتد و اجلاس خبرگان تشکیل نشود، نامه خوانده نشود. حالا اگر یک وقت ضبطی باشد، ما ضبط نمی کردیم. حالا اگر مذاکرات ما آن جا باشد، مذاکرات تاریخی است و واقعا دیدنی است.

آن حرفهایی که ما در حضور امام زدیم، خیلی هم ادب می کردیم یعنی همیشه ملاحظه می کردیم، چقدر صریح صحبت کردیم. واقعا یک موی بدن ما راضی نبود که چنین اتفاقی بیفتد؛ چون تحلیل ما این بود که نباید این موقع این خلاء در کشور به وجود بیاید.

اصلا تدبیر کرده بودیم که دشمنان ما بدانند که خلاء نیست، مسأله دوم ما این بود که کسی را نداشتیم. یکی از بحثها همان جا همین بود که در آن جلسه اولی که گفتیم امام نهی کردند، همین شد که ما گفتیم که خوب چه کسی؟ شما که می فرمایید ما که آقایان را می شناسیم، ما که علما را می شناسیم، ما که همکارانمان را می شناسیم، چنین چیزی نمی شود. در آن جلسه بود که ایشان فرمودند که همین آقای خامنه ای.

به هر حال، اولین بار امام فرمودند. ما اصلا چنین تصویری نداشتیم. برای ما که غیر منتظره بود. برای شخص رهبری هم اصلا شوک آور بود.

حالا آن قسمت بعدی را می گویم. خوب، از آن به بعد، دیگر بحثهای خصوصی بود. مسائل فراوانی هست که لازم نیست الان بگویم، که می رسیم تا به فاجعه رحلت حضرت امام. آن موقع دیگر حالا ما نه جانشین داشتیم

و شرایط هم به گونه ای بود که نگرانی داشتیم.

اوضاع را هم که شما می دانید، اوضاع آن موقع چگونه بود. نظر همه ما، ما یعنی همه آنهایی که با هم کار می کردیم ، این بود که باید شورا تشکیل بدهیم . اصلا روز فرد فکر نمی کردیم.

فرد رهبر در ذهن ما نبود؛ چون قانون اساسی این بود که فرد اگر شرایط مثل امام داشته باشد، یا شورا که شرایط مثل قانون اساسی را داشته باشد که شما هم می دانید و می توانید دوباره بخوانید.

و ما همه ، روی شورا فکر می کردیم و مسأله مهم من ، بخصوص این بود که رهبری ، ایشان بپذیرند و عضو شورا بشوند. ایشان نمی پذیرفتند. در جماران وقتی حال امام دیگر مایوس کننده شد. ما بحث جدی کردیم ، ایشان نپذیرفت که عضو شورا بشود.

سه نفر را ما پیشنهاد می کردیم . بعضیها پنج نفر را پیشنهاد می کردند. اصلا بحث این بود. جلسه خبرگان هم که تشکیل شد، یک بحث پیش آمد که فرد یا شورا؟ من و شخص رهبری از شورا دفاع کردیم . بروید آن مذاکرات را بخوانید.

رهبری دفاع محکمی کردند که ما فرد الان مناسب نیست و باید شورا باشد و آقایان دیگر بعضیها گفتند نه ، نمی شود که . البته امام این راه را باز کرده بودند .امام یکی از کارهای مهمی که کردند که حالا همان بحث بعدی من است ، این بود که امام فرمودند که کی گفته که رهبر باید مرجع هم باشد؟ مجتهدی که قدرت اجتهاد مطلق داشته باشد، کافی است و مصداق آن هم ایشان هست . افراد دیگری هم دارید، بیاورید؛ یعنی یکی از کارهای مهم بود که این مسأله و گرہ را امام باز کرده بودند.

امام در خبرگان گفتند، نه چرا ما این طور بکنیم ، شخص قبول بکنیم و بعد سراغ مرجع برسد. بعضی از همین آقایانی که حالا مخالفت می کنند، خودشان پیشنهاد فرد دادند و عجیب هم این که ما نوعا متنفذ بودیم ، در این گونه جلسات ، آرای ما را می پذیرفتند. آن دفعه حالا آرای ما را نپذیرفتند.

اکثریت رأی دادند به این که رهبر فرد باشد. خوب فرد شد، فردی که مورد نظر آنها بود، نشد. ایشان در جلسه رأی آورد. اکثریت قاطع را ایشان رأی آورد.

تا این که می بینید هیچ گونه ، خدا شاهد است ، هیچ گونه توطئه ای ، برنامه ای ، تلاشی ، پشت هم اندازی هیچ کس از ماها نکرد که برسیم به رهبری ایشان . این کاری بود که امام به این نظر رسیده بودند. خودشان به افرادی از بیتشان ، دوستانشان و به ما گفته بودند. به طوری طبیعی این طوری پیش آمد و این اتفاق افتاد.

پس این طور فکر نکنند که کسانی برنامه ریزی کرده اند، یک کسی را عزل بکنند و یک کسی را بیاورند، این درست بطور طبیعی ، با رهبری امام این اتفاق افتاد.⁽²⁶¹⁾

آیت الله موحدی کرمانی ، از آن جلسه تاریخی مجلس خبرگان و چگونگی انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به

رهبری ملت ایران و مسلمین جهان ، می گویند:

((پس از رحلت امام خمینی (رحمه الله علیه)، نمایندگان مجلس خبرگان - بلافاصله - گرد هم آمدند تا رهبر آینده را مشخص نمایند. نخست ، وصیت نامه امام راحل قرائت شد. معظم له در وصیت خود، کسی را برای این امر مهم معین نفرموده بودند.

پس از پایان قرائت وصیت نامه ، مجلس خبرگان وارد بحث انتخاب رهبری شد. نوعا بحث ها این بود که با توجه به قانون اساسی ، رهبر یکی باشد یا شورای رهبری شکل بپذیرد. اکثریت نمایندگان ، شورای رهبری را مطرح کردند و سپس در خصوص تعداد اعضای شورا - سه نفر، پنج نفر و هفت نفر - بحث شد. آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان بود ولی بیشتر جلسات را آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان نایب رئیس ، اداره می کرد. آقای هاشمی پس از آن که درباره شورای رهبری بحث شد، گفت : مذاکرات کافی است ، حالا رای می گیریم که کشور یک رهبر داشته باشد یا با شورای رهبری اداره بشود.

با توجه به این که بیشتر گفت و گوها در خصوص شورای رهبری ، تعداد اعضای آن و افرادی که می توانند در آن شورا عضو باشند، شکل پذیرفته بود؛ انتظار می رفت ، نمایندگان به شورای رهبری رای بدهند، لیکن علی رغم این مباحث ، تک رهبری رای آورد. سپس بحث شد که چه کسی رهبر باشد؟ با شروع این موضوع ، از سمت چپ و راست مجلس صدا بلند شد که این موضوع دیگر بحث نمی خواهد؛ معلوم است ؛ آقای خامنه ای ! آقای خامنه ای ! سپس بانگ تکبیر در فضای مجلس طنین افکند. همه اعضای خبرگان در آن روز احساس کردند که این ، کار خدا بود. بعد هم رای گیری آغاز شد و مقام معظم رهبری را رای اکثریت قاطع خبرگان ملت ، تائید شدند (262).

حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد حجتی کرمانی نیز از رخداد آن روز مجلس خبرگان می گوید:
ناگاه ندایی از سویی برخاست که امام در مورد رهبری به فرد خاصی نظر داشته اند...؛ نه آن جانشین خود را تعیین کرده باشند، بلکه در جریان مسائل مربوط به)) قائم مقام رهبری ((وقتی از مشکلات خلاء رهبری و در آن ماجرای تاسف انگیز با امام سخن گفته شد، امام فرمودند: شما به بن بست نمی رسید... آقای خامنه ای برای رهبری خوب است ... و بر این فرمایش امام ، دو - سه شاهد عادل ، شهادت می دهند... مطلب ، تمام است ، گویی امام در مجلس خبرگان حاضر است و می گوید چه نشسته اید؟ چرا معطلید؟ آقای خامنه ای را انتخاب کنید...!

اما... نه !... این فرشتگان بودند که پیام امام را از قرارگاه ملکوت به گوش خبرگان رسانیدند (263).

البته ، تعیین فرد صالح برای هدایت امت ، غیر از جنبه مردمی و قانونی که آرای عمومی و انتخاب خبرگان است ، صبغه الهی دارد و اراده خداوند تبارک و تعالی و خواست ذات اقدس الهی ، اساس قضیه است و به رغم ظاهر کار، محاسبات غیب ، حرف اول است . در تاریخ شیعه ، موارد متعددی وجود دارد که بر خلاف تلاشها، آن که خداوند اراده کرده بود، تحقق یافت.

((آیت الله بهاءالدینی) ((رحمه الله علیه)، هم حجره ای حضرت امام ، به یک مورد آن اشاره می کنند: در زمان سیدابوالحسن اصفهانی ، برای مرجعیت بعد از ایشان ، تبلیغ زیادی برای میرزا محمد حسین اصفهانی (کمپانی) کردند. ولی از آن جا که خدا نمی خواست ، میرزا محمد حسین کمپانی پنج سال قبل از سیدابوالحسن اصفهانی رحلت کرد و سیدابوالحسن اصفهانی بر پیکرش نماز خواند⁽²⁶⁴⁾.

این مورد با توجه به آنچه در ذیل از ایشان نقل می شود، در ارتباط مستقیم با آقای منتظری است که به رغم انتخاب ایشان به قائم مقامی و تبلیغ زیاد، خداوند آن را نمی خواست . آیت الله بهاءالدینی به مورد آیت الله خامنه ای اشاره کرده و پیش از آن که ایشان به وسیله مجلس خبرگان به رهبری انتخاب شوند، مسأله رهبری ایشان را بعد از امام می بینند و مطرح می کنند:

البته هیچ کس حاج آقا روح الله نمی شود؛ ولی آقای خامنه ای از همه به امام نزدیکتر است . کسی که ما به او امیدواریم ، آقای خامنه ای است . شما از قبول نمی کنید و تعجب می کنید؛ ولی این دید ماست ، نزد ما محرز است سیدعلی خامنه ای⁽²⁶⁵⁾.

آیت الله موحدی کرمانی ، در مورد واکنش مقام معظم رهبری نسبت به انتخاب خود در مجلس خبرگان ، می گویند:

ما در مجلس خبرگان بودیم . پس از رحلت امام (رحمه الله علیه) وصیتنامه شان توسط مقام معظم رهبری (آن زمان رئیس جمهور بودند) خوانده شد. سپس بحث شد چه کسی رهبر شود. از اطراف مجلس ، همه نام ایشان را می بردند. آقای هاشمی رفسنجانی که نایب رئیس بودند، تصمیم گرفتند که رأی گیری کنند و قضیه را تمام کنند. دست آقا بالا رفت و فرمودند)) :نه آقای هاشمی ، رأی نگیرید آقا! من حرف دارم ؛ من مخالفم ((. خوب ، ایشان کسی است که خبرگان می خواهند او را به عنوان رهبر انتخاب کنند؛ اما مخالف است ؛ یعنی حتی به این مقام هم دل نبسته است . آیا اگر کس دیگری بود، به این راحتی ، از این مقام می گذشت ؟ ایشان بعدا تشریف آوردند پشت تریبون و سخنانی بیان کردند و محور سخنانشان این بود که)) : این مسؤ ولایت ، بسیار مسؤ ولایت سنگینی است و من نمی توانم این مسؤ ولایت را همین طور بپذیریم ؛ شرطی دارم ((. من حالا عین کلماتشان در ذهنم نیست . اجمالا این طور بود که ایشان زیر باز نمی رفتند. تا این که با اصرار نمایندگان ، ایشان پذیرفتند. شرط آقا این بود که ، می فرمودند)) :باید همه تان کمک من باشید((.

من یادم هست ، حتی بعضیها - حالا لازم نیست نام ببرم - گفتند)) : آقا هر دستوری بدهید، ما در خدمتان هستیم ؛ هرچه بگویید، ما اطاعت می کنیم ((. می خواهم این را بگویم که این بسیار مهم است که یک فردی در چنین مسؤ ولیتی ، که بالاترین مسؤ ولیت است و به اصطلاح ما، شخص اول مملکت است ، این مقامات ذره ای برایش جذابیت ندارد، و این عمل مقام معظم رهبری ، همان سخن امیرالمومنین علی (علیه السلام) را به یادمان می آورد که)) : این حکومت را من نمی پذیرم و از نظر من ، کل دنیای شما به اندازه آب بینی بز ارزش ندارد؛ مگر این که بتوانم حقی را اقامه یا باطلی را دفع کنم⁽²⁶⁶⁾)).

در این جا ضروری می دانیم برای اطلاع خوانندگان و قضاوت بهتر آنان ، متن نامه منتشر نشده حضرت امام (رحمه الله علیه) را همراه با پاسخ آقای منتظری به این نامه منتشر نشده و نیز پاسخی که حضرت امام به جواب او دادند، ارائه کنیم.

متن نامه 6 فروردین ماه 68 حضرت امام خمینی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته ، چند کلمه ای برایتان می نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته اید که نظر تو را شرعا بر نظر خود مقدم می دانم. خدا را در نظر می گیرم و مسائلی را گوشزد می کنم ، از آن جا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده اید. شما در اکثر نامه ها و صحبتها و موضعگیریها نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. بقدری مطالبی که می گفتید دپکته شده منافقین بود که من فایده ای برای جواب به آنها نمی دیدم ؛ مثلا در همین دفاعیه شما از منافقین ، تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می بینید که چه خدمت ارزنده ای به استکبار کرده اید. در مسأله مهدی هاشمی قاتل ، شما او را از همه متدینین ، متدینتر می دانستید و با این که برایتان ثابت شده بود که او قاتل است ، مرتب پیغام می دادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم ، شما از این پس وکیل من نمی باشید و به طلایی که پول برای شما می آورند، بگویید به قم ، منزل آقای پسندیده و یا در تهران ، به جماران مراجعه کنند. بحمدالله از این پس شما مسأله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعا مقدم بر نظر خود می دانید (که مسلما منافقین صلاح نمی دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می شوید که آخرتتان را خرابتر می کند) با دلی شکسته و سینه ای گداخته از

آتش بی مهریها با اتکا به خداوند متعال ، به شما که حاصل عمر من بودید، چند نصیحت می کنم ؛ دیگر خود دانید.

1 - سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.

2 - از آن جا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می شوید، در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید؛ شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

3 - دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

4 - نامه ها و سخنرانیها منافقین که به وسیله شما از رسانه های گروهی به مردم می رسید، ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان روحی له الفداء و خونهای پاک شهداء اسلام و انقلاب گردید. برای این که در قعر جهنم نسوزید، خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید؛ شاید خدا کمکتان کند.

و الله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ! ولی در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدیر نبودید؛ ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید، مسلماً تکلیف دیگری دارم و می دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی کنم . والله قسم من با نخست وزیری بازرگان مخالف بودم ! ولی او را هم آدم خوبی می دانستم . والله قسم من راءى به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد، نظر دوستان را پذیرفتم!

سخنی از سر درد و رنج ، و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم . من با خدای خود عهد کرده ام که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم ، هرگز چشم پوشی نکنم . من با خدای خود پیمان بسته ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم . اگر تمام جهان علیه من قیام کنند، دست از حق و حقیقت بر نمی دارم . من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می افتد، ندارم . من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم . من بعد از خدا، با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته ام که واقعیات را در موقع مناسبتش با آنها در میان گذارم . تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام . سعی کنند تحت تاءثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شغف پخش می کنند، نگردند. از خدا می خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران ، صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و ازین دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او از خود که چیزی نداریم ؛ هر چه هست ، اوست.

والسلام روح الله الموسوی الخمینی یکشنبه 68/1/6

آقای منتظری در پاسخ ، به نامه حضرت امام اشاره نموده و از مقام خود استعفا می نماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی (مدظله العالی)

پس از سلام و تحیت ، مرقومه شریفه 68/1/6 واصل شد. ضمن تشکر از ارشادات و راهنماییهای حضرت عالی ، به عرض می رساند؛ مطمئن باشید همان طور که از آغاز مبارزه تاکنون ، در همه مراحل ، همچون سربازی فداکار و از خود گذشته و مطیع در کنار حضرت عالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده ام ، اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات حضرت عالی می دانم ؛ زیرا بقا و ثبات نظام اسلامی ، مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است . برای هیچ کس قابل شک نیست که این انقلاب عظیم ، تاکنون در سایه رهبری و ارشادات حضرت عالی از خطرات مهمی گذشته و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیت‌های عزیز ما و از جمله فرزند عزیز خود من آغشته است و سایر جناحهای مخالف و ضدانقلاب و سازشکار و لیبرال مآبهای کج فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است . آیا جنایات هوالناک و ضربات ناجوانمردانه این روسیاهان کوردل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموش شدنی است ؟ و اگر بلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال می کنند با جوسازیها و نشر اکاذیب و شایعه پراکنیها، به نام این جانب می توانند به اهداف شوم خود برسند و در همبستگی ملت ما رخنه کنند، سخت در اشتباهند.

و راجع به تعیین این جانب به عنوان قائم مقام رهبری ، خود من از اول جدا مخالف بودم . و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسؤ ولیت ، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین این جانب به مصلحت نبوده است و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحا اعلام می کنم و از حضرت عالی تقاضا می کنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند و به من اجازه فرمایید همچون گذشته ، یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه ، به تدریس و فعالیتهای علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبری حکیمانه حضرت علی اشتغال داشته باشم . و اگر اشتباهات و ضعفهایی که لازمه طبیعت انسان است ، رخ داده باشد، ان شاءالله با رهبریهای حضرت عالی مرتفع گردد.

و از همه برادران و خواهران عزیز و علاقه مند تقاضا می کنم مبدا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم ، به بهانه حمایت از من ، کاری انجام دهند و یا کلمه ای بر زبان جاری نمایند؛ زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان ، جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمی خواهند.

امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنماییهای ارزنده خود بهره مند و از دعای خیر فراموش نفرمایید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

6/1/68

حسینعلی منتظری

حضرت امام در پاسخ به نامه آقای منتظری، استعفای وی را پذیرفته و می فرمایند که از ابتدا، مخالف قائم مقامی وی بوده اند و دایره عملکرد او را تعیین نموده و صلاح ملت و حوزه ها را نسبت به ایشان مشخص می نمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت³

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما، همان طور که نوشته اید، رهبری نظام جمهوری اسلامی، کار مشکل و مسؤ ولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می خواهد و به همین جهت، هم شما و هم من، از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه، هر دو مثل فکر می کردیم؛ ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. از این که عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقامی رهبری اعلام کرده اید، پس از قبول، صمیمانه از شما تشکر می نمایم.

همه می دانند که شما حاصل عمر من بوده اید و من به شما شدیداً علاقه مندم. برای این که اشتباهات گذشته تکرار نگردد، به شما نصیحت می کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی، خود را جا می زنند، جدا جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم.

من صلاح شما و انقلاب را در این می بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغهای رادیو بیگانه متاثر نباشید، مردم ما شما را خوب می شناسند و حيله های دشمن را هم خوب درک کرده اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران، کینه خود را به اسلام نشان می دهند.

طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه ها و رادیو و تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم. جناب عالی ان شاءالله با درس و بحث خود، حوزه و نظام را گرمی می بخشید⁽²⁶⁷⁾.

والسلام علیکم

روح الله الموسوی الخمينی

حضرت امام (رحمه الله علیه)، پس از عزل منتظری از قائم مقامی، طی نامه ای به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از عمق حادثه و تلاشی که برای اصلاح وضع و نصیحت منتظری و جلوگیری از انحراف وی به عمل آورده بودند، سخن گفتند و شاید اگر خدای متعال، عمر بیشتری به امام عنایت می فرمود، مسائلی بیشتر از این بازگو و افشا می گردید؛ لیکن مشیت الهی بر این بود که عبد صالح و مخلص خود را به حضور بپذیرد و با

استجابت دعایش ، به رنجهای طاقت فرسای او از خیانت دوستان پایان دهد؛ اگرچه امتی در غم غصه ای دلسوز، گداخته شود. متن نامه امام به نمایندگان چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت فرزندان عزیز، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و وزرای محترم (دامت افاضاتهم) با سلام ، شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمی دانید قضیه از چه قرار است . همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه ها و پیغامها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد؛ ولی متأسفانه نشد. از طرف دیگر، وظیفه شرعی اقتضا می کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد؛ لذا با دلی پر خون ، حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. ان شاءالله خواهران و برادران در آینده تا اندازه ای روشن خواهند شد. سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست و در صورت تخطی ، هر کس در هر موقعیت ، بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد. توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم⁽²⁶⁸⁾.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمينی

26/1/68

آقای منتظری ، برخلاف آنچه در نامه مورخ 7 فروردین ماه 1368 خود به امام نوشته و خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورهای ایشان معرفی نموده بودند و بقای نظام اسلامی و ثبات آن را مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری دانسته و تصمیم رهبری و خبرگان را جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب ندانسته اند، در تمام مدت پس از رحلت حضرت امام (رحمه الله علیه) همچنان بیت خود را در اختیار منافقین و لیبرالها قرار داده و هر از چند گاهی علیه رهبری نظام و تصمیم خبرگان ، سخن پراکنی و تحریک نموده اند. در سخنرانی میلاد امام علی (علیه السلام) در سال 1376 ، اقدام علیه نظام و ولایت فقیه را به اوج خود می رسانند و نشان می دهند که با امام در نامه فوق نیز صادقانه برخورد نکرده و مصلحت بقای خویش را در کرنش ظاهری دیده بودند. همچنین معلوم می شود که دشمنان انقلاب اسلامی با نفوذ و استفاده از سادگی ایشان ، وی را سپری ساختند تا از ورای آن - بی آن که دیده شوند اساسی ترین رکن قوام ، دوام ، رشد و کمال نظام اسلامی ، یعنی رهبری و ولایت فقیه را مورد هجوم قرار دهند.

مقام معظم رهبری ، پس از حادثه تأسفبار اهانتیهای آقای منتظری و برخی از عوامل باند سیدمهدی هاشمی که با استفاده از فضای تصنعی و غیر واقعی ایجاد شده بعد از دوم خرداد 1376 انجام گرفت و حرکتیهای توفنده و

خودجوش امت وفادار ایران ، مراجع و روحانیت معظم در اقصی نقاط کشور و اعلام انزجار از حرکت منحرفان و ابراز وفاداری به رهبری حکیمانه و مخلصانه حضرت آیت الله خامنه ای در قالب راه پیماییها و اطلاعیه ها و طومارها، و پس از سخنان افشاگرانه علما، بخصوص آنهایی که هم به وضعیت آقای منتظری آشنا بودند و هم در جریان وقایع عزل وی در انتخاب خبرگان قرار داشتند، طی سخنانی به ریشه اصلی این حادثه ، که همانا دشمنی استکبار جهانی با محوریتترین اصل و پایه نظام اسلامی ، یعنی ولایت فقیه و رهبری فقیه عادل ، آگاه ، با تقوا، شجاع ، مدیر و مدبر است ، اشاره فرموده و این حرکت را در راستای مخالفت با حضرت امام (رحمه الله علیه) در زمان حیات آن بزرگوار ارزیابی کردند، و در این بیانات مهم ، دلیل دشمنی استکبار و عوامل واسطه آنان در داخل را نقش بسیار مهم و اساس رهبری در هدایت انقلاب اسلامی و عزت و استقلال ملت بزرگ ایران ، مستضعفان و مسلمین جهان دانستند که گوشه هایی از آن به خاطر ادامه توطئه و ضرورت آگاهی از این نکات بازگو می شود:

عزیزان من ! ما در شناختن دشمن ، دچار اشتباه نخواهیم شد؛ این را دشمن بداند! خیال نکند که اگر آمدند و چند نفر آدم ساده لوح و معمم را وادار کردند که حرفی بزنند، ما اشتباه می کنیم و خیال می کنیم که دشمن ما اینها هستند! اینها کسی نیستند! دشمن ، خود را پشت پرده پنهان می کند. دشمن که جلو نمی آید، خود را نشان نمی دهد؛ دشمن سعی می کند شناخته نشود! آن کسی که سینه سپر می کند و به خیال خود جلو می آید، یک عامل است ؛ ممکن است خودش هم نداند عامل است!

امام بزرگوار، مکرر می فرمودند که گاهی دشمن با ده واسطه ، یک نفر را تحریک می کند که حرفی بگوید یا کاری را انجام دهد! اگر شما بخواهید دشمن را بشناسید، باید ده واسطه را طی کنید و بروید. دشمن انقلاب در ایران - یعنی ایادی استکبار جهانی - راحت می توانند ده واسطه را پیدا کنند و خودشان را در حوزه ی قم ، به بیچاره یی برسانند و او را به حرفی ، به گفته یی و به یک موضعگیری غلط و ناشیانه ، وادار بکنند! این قدرها در کشور، ورشکستگان سیاسی ، ضربت خورده هایی از انقلاب ، تو دهنی خورده های از همین بسیج ، ضربت خورده های از دادگاههای انقلاب ، ساواکیهای قدیم و کسانی که امیدشان به این بود که نظام مزدور گذشته ی ظالم بماند و آنها از آن استفاده کنند، و محروم ماندند، این قدرها هستند که واسطه بشوند، تا آن ده واسطه را درست کنند، و خبر غلط و حرف دروغی را به فلان آدم بیچاره و مفلوکی بدهند! او خیال کند که اوضاع و احوال به صورتی است که باید حالا حرفی زد، خودش و دیگران و زن و بچه ی خود را به بلا بیندازد!

باید هوشیار بود. من امیدوارم که ملت ایران در شناخت دشمن ، اشتباه نکند و دشمن را بشناسد؛ دشمن ، استکبار جهانی و آمریکاست . دشمن ، صهیونیستها هستند. دشمن برای مبارزه با انقلاب ، انواع و اقسام روشها را تجربه کرده است . این دفعه به خیال خود خواستند روش مؤثرتری را تجربه کنند و آن ، هدف گرفتن

رهبری است! یقیناً بعد از مطالعه ی زیاد و با اطلاع از اوضاع و احوال گوناگونی - و البته خبرهای راست و دروغی - توانسته اند به این نتیجه برسند که باید رهبری را هدف قرار داد! حالا چرا؟ برای خاطر این که می دانند در کشور، اگر یک رهبری مقتدر وجود داشته باشد، همه ی توطئه های آنها نقش بر آب خواهد شد؛ والا اینها با شخص ، طرف نیستند!

شخص ، برای اینها مهم نیست ؛ هر کس باشد، کما این که همین کسانی که امروز به این زبان خشن حرف می زنند و این طور ناجوانمردانه سیل تهمت و افترا را روانه می کنند، مگر با امام ، طرف نشدند؟! همین افراد با امام هم طرف شدند، دل امام را پر از خون کردند، که امام در آن نامه ، به آن اشاره کردند! همین کارها را با رهبری می کنند! چون می دانند رهبری در جامعه ی اسلامی و ایران اسلامی ، گره گشاست.

رهبری ، یعنی آن نقطه یی که هر جا دولت - هر دولتی - مشکلی داشته باشد، مشکلات لاعلاج دولت به دست رهبری حل می شود. توجه کنید، هر جا که تبلیغات دشمن کاری کند تا مردم را به دولت‌ها بدبین کند، این جا نقش رهبری است که حقیقت را برای مردم ، روشن ، و توطئه ی دشمن را برملا می کند. این چند ساله ندیدید که درباره ی دولت‌ها، دولتمردان و مسؤ ولان چه می کردند و چگونه سعی می کردند که تبلیغات دروغ و ترفندهای گوناگونی را رایج کنند، تا مردم را مایوس کنند!

آن جایی که می خواهند مردم را مایوس کنند، رهبری است که امید به مردم می دهد. آن جایی که می خواهند یک توطئه ی سیاسی بین المللی برای ملت ایران به وجود بیاورند، رهبری است که قدم جلو می گذارد و تمامیت انقلاب را در مقابل توطئه قرار می دهد - مثل همین قطعه ی اخیر اروپا که ملاحظه کردید - (269) و دشمن را وادار به عقب نشینی می کند. آن جایی که می خواهند در بین جناحهای گوناگون مردم ، اختلاف ایجاد کنند، رهبری است که می آید مایه ی الفت و مانع از تفرقه می شود.

آن جایی که می خواهند صندوقهای انتخابات را خلوت کنند و مردم را از حضور در پای صندوقها و رأی دادن مایوس کنند، رهبری است که به مردم ، الگو می دهد؛ می گوید که انتخابات وظیفه است . مردم اعتماد می کنند، وارد می شوند و حماسه ی عظیمی می آفرینند. آن جایی که جایگاه ابراز نظر مردم در مسایل انقلاب است ، چشم مردم به دهان رهبری است.

در زمان امام راحل (رحمه الله علیه)، این را بارها تجربه کردند و به لطف پروردگار، تو دهنی خوردند. بعد از رحلت امام راحل هم با کمک مردم ، با همت و با همکاری مردم ، دهها بار با همین کیفیت و همین شیوه ، پیوند جوشیده ی استوار میان مردم و رهبری ، توانسته است مشت محکم به دهان دشمن بزند، لذا بسیار طبیعی است که با رهبری ، بد باشند و کینه ی عمیق داشته باشند؛ جای تعجبی ندارد - البته رهبری مقتدر - اگر یک رهبری بی حال ، بی جان و بی حضوری باشد - که نه از جایی خبر دارد و راحت می شود ذهنش را

عوض کرد، راحت می شود او را به اشتباه انداخت چنین رهبری ضعیفی ، خیلی برایشان اهمیت ندارد؛ اما البته اگر قرار شد رهبری مقتدری که اسلام می گوید، مردم می خواهند، انقلاب طلب می کند و قانون اساسی حکم می کند، باشد، با آن مخالفند! حق دارند مخالف باشند! من تعجب نمی کنم از این که اینها رهبری را هدف قرار بدهند!

خوب ، البته ملت بیدارند، علما، بزرگان و مسؤ ولین کشور به فضل پروردگار، در نهایت هوشیاری عمل کردند - مثل همیشه - تا دیدند که توطئه است ، اقدام کردند⁽²⁷⁰⁾.

مقام معظم رهبری در این بیانات ، آنچه به عنوان حق شخصی به گردن اهانت کنندگان پیدا کردند، مورد عفو قرار دادند و همچون حضرت امام (رحمه الله علیه)، شکوه و گفتنیها را به حضور در محضر حق وانهادند، اما به عنوان حق عمومی مردم ، از آن جا که اهانت کنندگان درصدد اغوا، تشویش و اضطراب آنان بودند و در مسیر محروم کردن مردم از رهبری حکیمانه فقیه مجتهد عادل ، آگاه و شجاع و پایمال نمودن زحمات طاقت فرسای آنان و شهدا و جانبازان ، گام بر می داشتند، خواستار تعقیب قانونی عوامل این بی حرمتی شدند:

عزیزان من ! این جا مسأله ی شخص نیست . من هم مثل یکی از شما، از نظام اسلامی ، از رهبری اسلامی و از ولایت فقیه به عنوان ستون فقرات این نظام ، باید دفاع کنم . وظیفه ی من است . تکلیف شرعی است ؛ مسأله ی شخصی نیست . به خاطر مسؤ ولیت سنگینی که من دارم ، از همه ی کسانی که در این برهه ، قدم در میدان گذاشتند، تا حرف دشمن را در گلوی او خفه کنند و مشت به دهان دشمن بکوبند، صمیمانه تشکر می کنم.

و همین جا می خواهم از همه خواهش بکنم که دیگر این راهپیمایها را متوقف کنید؛ بس است . وقت برای حضور در صحنه و در میدان ، در راهپیمایی برای مسایل و قضایایی که همیشه این ملت با آن مواجه است ، بسیار است ؛ لزومی ندارد که این راهپیماییها ادامه پیدا بکند. در هر جای کشور، من خواهش می کنم دیگر راهپیمایی نکنند؛ البته گویندگان و نویسندگان ، باید ذهنها را روشن کنند. تکلیف هدایت مردم ، یک تکلیف الهی است . در این قضیه ، ممکن است بعضی تصور کنند که به شخص ، ظلم شد؛ اگر در این مسأله به شخص من ستمی رفته باشد و کسی ظلمی کرده باشد، من از حق شخصی خودم به طور کامل می گذرم . هیچ شکایتی از هیچ کس ندارم.

البته امام بزرگوار (رحمه الله علیه) در طول ده سال ، خیلی حرفها داشت که بعضی از آنها را به مردم گفت ، خیلی را هم به مردم نگفت ! ما هم حرفهایی داریم که اگر خدای متعال در پیشگاه خودش اجازه ی نطق داد، با خود او در میان خواهیم گذاشت . لزومی ندارد که انسان ، همه ی چیزها را بگوید! من مسأله ی شخصی در این قضیه ندارم ! اما از حق مردم مطلقا اغماض نخواهم کرد.

آن کسانی که خواستند خاطر مردم را مغشوش ، ذهن مردم را خراب و امنیت مردم را به هم بزنند، به خیال خود خواستند مردم را در مقابل یکدیگر قرار بدهند و صفوف را از هم جدا بکنند، اینها به مردم خیانت کردند، به انقلاب و به کشور خیانت کردند؛ باید طبق قانون با آنها رفتار بشود؛ - البته در چارچوب قانون . - من خواهش می کنم هیچ کار و هیچ حرکت غیرقانونی نشود. هیچ کس از آحاد مردم درصدد برنیاید که خودش برود و به خیال خود، کسی را مجازات کند؛ نه ، به عهده ی قانون است.

البته به هیچ وجه نباید انتقام گیری کرد؛ انتقام گیری چیزی نیست که جایش این جا باشد. انتقام را از دشمنان مستکبر، در جای خود باید گرفت . کسانی که از روی نادانی ، نفهمی ، هوای نفس زودگذر، هواهای بشری ناشی از خصال زشت و بد، حسد و غیره ، اقدامی می کنند، شایسته ی این نیستند که کسی به فکر انتقام گیری از آنها بیفتد؛ لیکن قانون باید اجرا بشود. اگر این کارهایی که بعضی کردند و می خواهند باز هم ادامه بدهند - من اطلاع دارم که باز هم برای آینده ، برنامه هایی دارند - غیر قانونی است . اگر خیانت به مردم است - که هست - باید مسؤ ولین اجرایی و قضایی ، وظایف خودشان را درباره ی اینها انجام بدهند؛ البته من اطلاع دارم که انجام هم خواهند داد و هیچ گونه سستی بی در این زمینه وجود نخواهد داشت (271).

مرجعیت مقام معظم رهبری

یکی از فرازهای زندگی مقام معظم رهبری ، مسأله مرجعیت ایشان است . پس از رحلت آیات عظام گلپایگانی ، مرعشی نجفی و اراکی ، حوزه علمیه قم از مراجع ردیف اول و هم سن و سال امام راحل و مورد شناسایی و قبول عامه ، تقریباً خالی ماند و نسلی از مراجع جدید فرا روی ملت مسلمان ایران قرار گرفت . دشمن یک بار دیگر دست به کار شد تا در رحلت حضرت آیت الله العظمی اراکی ، در امور اخلاص نماید و این طور القا کند که حوزه های علمیه درگیر یک جنگ قدرت شده و خواهند شد. آنها نه مقام مرجعیت را می شناختند و نه علما و مراجع حوزه علمیه قم و نه ملت بزرگ ایران را، و چون همیشه با تحلیل غلط و نارسای خود، زمینه یک شکست سنگین دیگر را برای سیاست خود فراهم آوردند. مقام معظم رهبری به افشای توطئه دشمن و آگاه کردن ملت ایران پرداختند و نقش رهبری خود را بخوبی ایفا نمودند. اولین القای دشمن این بود که مردم دیگر به روحانیت ، مثل گذشته علاقه ندارند و از آنها زده شده اند!!

وانمود می کردند ملت ایران از روحانیت زده شده است و دیگر علاقه ای به روحانیت ندارد. می گفتند: بله یک روز در گذشته در اوایل انقلاب و قبل از انقلاب ، روحانی برای مردم خیلی عزیز بود؛ ولی حالا دیگر ملت ایران ،

اعتنایی به روحانیون ندارند. می خواستند این را هم جا بیاندازند. البته حرفهای دیگری هم می زدند که حالا بعضی از آنها را خواهم گفت.

روز وفات این بزرگوار، تهران و ایران منقلب شد. ما خبرها را داشتیم. شما به هر جا و به هر شهری که می رفتید، مردم در مسجد جامع، در مراکز عمده و در بقاع متبرکه اجتماع کرده بودند؛ با این که جنازه در تهران بود. حقیقتاً آن روز، تهران یک روز استثنایی را گذراند. تهرانیها بودند و دیدند و دیگران هم از تلویزیون دیدند. البته من به شما عرض کنم، دوربین نمی تواند آن واقعیت را نشان بدهد. آن جمعیت خیلی عظیم بود. من جوانهایی را که سن آنها یک پنج یا یک چهارم سن این بزرگوار بود، دیدم که مثل ابر بهار اشک می ریختند. آنها برای چه گریه می کردند؟ چرا؟ چه علتی داشت؟ آنها که این پیرمرد 103 ساله را یک بار هم در عمر خود ندیده بودند. اصلاً تا 3 - 4 سال پیش که او را نمی شناختند. البته علماء، بزرگان و حوزه ها او را می شناختند. اما آنها 3 - 4 سال است که این بزرگوار را شناختند. چرا این طور گریه می کردند؟ چرا این طور ایران منقلب است؟ چرا این طور زنها به سینه خودشان می کوبند و گریه می کنند و اشک می ریزند؟ چرا مردهای بزرگ این طور اشک می ریزند و در آن اجتماع عظیم می خواهند خود را به این جنازه برسانند و یک دستی به این جنازه بزنند؟ چرا؟ علت چیست؟ علت چند چیز است که حالا عرض می کنم:

اولین علت این است که مردم ایران برای مرجعیت، همچون گذشته، آن مقام والا و عظیم را معتقدند. مردم ایران از ته دل، روحانیت را دوست می دارند؛ البته نه هر روحانی نما را. مردم روحانی واقعی و عالم دین را دوست دارند، نه آن روحانی نمایی را که دشمن می خواهد به جای روحانی در میان مردم جا بزند. مردم از او متنفرند. اما روحانی واقعی را مردم دوست می دارند؛ چون مردم معتقدند که با اسلام می شود به آبادی دنیا و آخرت رسید. مردم از اسلام نیکی دیده اند. اسلام به آنها آزادی و عزت داده است. اسلام به این ملت، رهایی از دست ستمگران و دستگاههای فاسد را داد. آن دستگاههای فاسد به غیر از آن 2500 سالی که می گفتند: (2500 سال پادشاهی ایران)) (که البته ما از آنها خبر درستی نداریم، خود آنها هم خبر نداشتند و همین جوری می گفتند - در همین یکی، دو قرن اخیر که بر این مملکت و در زیر سایه ی سنگین و شوم پادشاهان پهلوی و قاجار گذشت، پدر این ملت را در آوردند. ایران در دوران ستمشاهی از عظمت و عزت تاریخی خود ساقط شد. از کاروان علم و تمدن عقب افتاد. در سیاست عقب افتاد. در اقتصاد عقب افتاد و منابع حیاتی اش را از دست داد. مردم اینها را از سلطنت دیدند. چه کسی آنها را از شر این فاسدان نجات داد؟ چه کسی آنها را بیدار کرد؟

آن مرد روحانی بزرگ این کار را کرد. پیشکسوتی و پیشقدمی روحانیون مردم را نجات داد و لذا مردم علما واقعی دین را دوست می دارند. هر وقت که در این مملکت، یک نغمه ی آزادی واقعی بوده است، رهبر آن

روحانیون بوده اند. این تاریخ است؛ تاریخی که روحانیون ننوشته اند؛ بلکه دشمنان روحانیون نوشته اند، اما آنها به این حقیقت اعتراف کردند. مردم دوستی خود را به روحانیت نشان دادند و بنابراین تبلیغات آنها نقش بر آب شد (272).

تبلیغات دیگر دشمن در چنین ایامی، این بود که نسل مرجعیت تمام شد و دیگر کسی شایسته و در حد مرجعیت نیست!! لکن با انتشار فهرست اسامی علمای شایسته مرجعیت از سوی مدرسین حوزه علمیه قم، این تبلیغات نیز خنثی شد.

دیگر این که دشمنان تبلیغ کردند که در جامعه ی ایران، کسی که شایسته مرجعیت باشد، نیست؛ ولی مردم به یکباره با چشم خودشان دیدند که فهرستی از علمای شایسته ی مرجعیت از طرف خبره های فن منتشر شد. کسانی که می توانند مرجع را بشناسند و حوزه ها در دست آنهاست و قوام حوزه ها به آنهاست، و می توانند به مردم معرفی کنند، این کار را کردند. البته آقایان 5 - 6 نفر را معین و معرفی کردند (273).

خوب این جور مصلحت داشتند که 5 - 6 نفر را بگویند. صد نفر را که نمی شود گفت؛ اما من به شما عرض کنم، امروز اگر بخواهیم کسانی را که برای مرجعیت لایق هستند، بشماریم، از صد نفر هم بیشتر می شوند. حالا شش نفر از آنها بزرگانی بودند که آنها اسم آوردند. ولی فقط آنها نیستند. دو نفرشان را جامعه روحانیت مبارز اسم آورد (274). حداقل صد نفرند. می گویند: ریشه های کهن و نسل علمای بزرگ تمام شد. شما چه می فهمید که علمای بزرگ چه کسانی هستند و حوزه ها چیست؟ این آقایان سیاستمدارهای انگلیس و آمریکا و خبرگزاریهای دنیا، واضح ترین مسائل ملت را نمی توانند بفهمند و تحلیل کنند، و اگر می توانستند، این قدر از ملت ایران شکست نمی خوردند. آنها قادر به تحلیل نیستند، آن وقت در امر، حوزه ها که از پیچیده ترین مسایل است، وارد می شوند و اظهار نظر می کنند. اهل حوزه می دانند چه کسی لیاقت دارد و چه کسی ندارد. شما چه می فهمید که علمای بزرگ نسلشان برافتاده یا نیافتاده است؟

بعد از رحلت امام (رحمه الله علیه) چندین مرجع درجه یک از دنیا رفته اند که چهار نفر از آنها خیلی معروف بودند: مرحوم آیت الله العظمی اراکی، آیت الله العظمی گلپایگانی، آیت الله العظمی خوئی و آیت الله العظمی مرعشی. غیر از مرحوم اراکی (رحمه الله علیه) که سنشان 103 سال بود، سن بقیه حول و حوش 90 سال بود. در سال 1340 که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله علیه) از دنیا رفت، این آقایان 90 ساله، چند ساله بودند؟ حول و حوش 60 سال سن داشتند. موقع رحلت تقریباً 90 سالشان بود. 33 سال قبل از این، سن آنها تقریباً بین 57 تا 62 سال بود. همیشه همین جور است. آن روز که مرحوم آقای خویی، آقای گلپایگانی و مرحوم آقای مرعشی برای مردم به عنوان مرجع معرفی شدند، سنشان از بعضی از کسانی که امروز بعنوان مرجع معرفی شدند، کمتر و با بعضی هم تقریباً مساوی بود. شما چرا دهان خود را بی جا می جنبانید

که : نسل علمای حوزه تمام شد! شما چه می دانید علمای حوزه چه کسانی هستند؟ نسلشان کدام است ؟ چرا بی جهت اظهار نظر می کنید؟. (275)

مساءله دیگری که استکبار روی آن سرمایه گذاری تبلیغی وسیعی انجام داد، معرفی افرادی به عنوان ذی صلاح و شایسته به مردم ایران بود!! آنان تلاش می کردند تا عناصر مورد نظر را که به گونه ای در آنان سستی یا ضعف در اعتقاد نسبت به انقلاب اسلامی و راه امام خمینی (رحمه الله علیه) و یا علاقه و تمایلی نسبت به خود در آنها احساس می کردند، جا بیندازند!! درست همان کاری که رژیم ستمکار پهلوی پس از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی انجام داد تا از یک طرف توجه و مرجعیت را از حوزه علمیه قم به نجف انتقال دهد و از یک سو، مرجعیت را در داخل در فرد مورد نظر که نسبت به رژیم شاه خوشبین بود (آیت الله شریعتمداری)، سوق دهد! القای جنگ قدرت هم به موازات مسأله فوق ، از نظر بیگانگان دور نمانده و بشدت در این زمینه فعالیت می کردند!

یک حرف دیگر این که شروع کردند کسان خاصی را به اسم معرفی کردن و گفتند که فلان کس از همه بالاتر است (276) . بنا کردند برای مردم مسلمان حکم دادن و فتوا صادر کردن ! مردم در امر مرجعیت ، بیش از امور دیگر سختگیرند. حق هم همین است . من هم به شما عرض می کنم که عزیزان من ! در امر مرجعیت سختگیر باشید. مبدا احساسات شما را به یک سمتی بکشاند. از همان طرق شرعی که وجود دارد، تحقیق کنید. شاهد عادل ، باید شهادت بدهد؛ آن هم نه یکی ، بلکه دو تا، آن هم نه هر شاهد عادل ، بلکه شاهد عادل خیره که این کاره باشند و بشناسند. آنها باید شهادت بدهند که فلان کس جائزالتقلید و شایسته ی تقلید است تا بشود از او تقلید کرد. آن وقت این آقایان از ملت ایران که در کار تقلید این قدر سختگیر است ، توقع دارند که حرف فساق و فجاری را که رادیوی بی بی سی و رادیوی صهیونیستی را اداره می کنند، گوش کنند! آنها می گویند که فلان آقا از همه بهتر است ، مردم بروند از فلان آقا تقلید کنند. عجب خیال باطلی ! آن کسانی که آنها اسم آوردند، اگر هم شانس اندکی داشتند که عده ای به آنها مراجعه کنند، بعد از آن که آنها اسم آوردند، بدون تردید این شانس کم شد. عده ای از مردم این کشور، بلکه اکثریت مردم مؤ من کشور ما، از بس که از این رادیوهای بیگانه دروغ ، خباثت و ملعنت شنیده و دیده اند، هر چه آنها بگویند، به عکس آن عمل می کنند . اگر آنها گفتند از فلان کس تقلید کنید، از او تقلید نمی کنند. اگر روی کسی تکیه کردند و گفتند از او تقلید نکنید، مردم از او تقلید می کنند. این عادت مردم ماست و عادت درستی هم هست . امام (رضوان الله علیه) هم می فرمود که : رشد در خلاف این رادیوهای بیگانه و تبلیغات دشمن است . هر طرفی که آنها می روند، بدانید که

آن طرف ، طرف باطل است و طرف ضدش ، طرف حق است . مردم ما در قضیه ی مرجعیت ، با این موضعگیریها به دهان تبلیغات خصمانه دشمن زدند...

دشمن این جور وانمود کرد که در ایران بر سر مرجعیت ، یک جنگ قدرتی است . این هم یک نکته ی اساسی است . کافر همه را به کیش خود پندارد. اینها خودشان برای در دست گرفتن یک قدرت کوچک در این کشورهای اروپایی و آمریکا، و جاهایی که با تمدن مادی اداره می شود. درگیریهای عجیب دارند؛ مثلا برای شهردار شدن در فلان ایالت یا فلان شهر، یا برای گرفتن فلان کرسی نمایندگی ، حاضرند همه ی مقدسات را زیر پا بگذارند که به این مقام برسند. من افسوس می خورم که شما مردم عزیز فرصت ندارید بعضی از نوشته ها و اطلاعاتی را که ما با آنها سر و کار داریم ، ببینید تا بدانید که چقدر سطح دنیا در مقام پرستی و جاه طلبی نازل است . همین شخصیتهایی که شما در دنیا می بینید که با چهره های مرتب و منظم ، اطو کشیده ، کراوات بسته و لبخندهای مصنوعی جلوی دوربینهای تلویزیون ظاهر می شوند، برای گرفتن این مقامها به همه ی جنایتهایی که ممکن بود، حاضر بودند دست بزنند. اغلب آنها این جورند. بنده یک کتابی درباره ی حادثه ای در آمریکا خواندم که یک کتاب کاملا مستند و صحیح بود. در این کتاب ، حقایق عجیب و تکان دهنده ای بیان شده است که مثلا برای تصدی فلان پست چه گروههایی و چگونه با هم جنگیدند. آنها خیال می کنند این جا هم این جور است . مرجعیت هم این جور است . نه آقا اشتباه کردید. هیچ جنگ قدرتی نیست . هیچ دعوایی در باب مرجعیت نیست . ما از آن کسانی که با وجود شایستگی ، یک کلمه از خودشان اسم نمی آورند و دیگران بعد از 30 یا 40 سال به فکر آنها می افتند، و پیش آنها می روند و اصرار می کنند، و آنها بعد از اصرار، رساله می دهند - مثل مرحوم آیت الله العظمی اراکی (رحمه الله علیه) - زیاد داریم . همین الان در قم ، از همین عده ای که شایسته ی مرجعیتند، کسانی هستند که اگر هزاران نفر پیش اینها بروند و بخواهند آنها را میدان بیاورند، می گویند، نمی آییم ، الحمدلله دیگران هستند. چنین کسانی همین الان هستند. کسانی هستند که حتی بر زبان هم چیزی را جاری نمی کنند، با این که خودشان را اعلم از همه می دانند. مجتهدین غالبا خودشان را اعلم از دیگران می دانند .البته همه را نمی گویم ؛ ولی غالبا این جورند. با وجود این که اینها خود را اعلم از دیگران می دانند، این راحتی بر زبان هم جاری نمی کنند. حاضر نیستند خودشان را مطرح کنند و به میدان بیایند. بعد از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله علیه) همین امام بزرگواری که شما دیدید، دنیایی را متوجه به خود کرد و مشت او آن چنان گنجایش داشت که می توانست بشریت را در مشت بگیرد. همین آدم رساله نداد، رفت و در خانه نشست و هر چه اصرار کردند، رساله نداد. بنده خود جزو کسانی بودم که آن وقت این را به ایشان عرض کردم . ایشان اصلا جواب نمی داد. می گفت : آقایان هستند. تا این که بالاخره یک عده ای رفتند ایشان را وادار کردند. البته فتاوی ایشان معلوم بود. آنها رساله ی ایشان را تنظیم

کردند و بیرون دادند. از این قبیل فراوان هستند. همین الان کسانی از بزرگان در گوشه و کنار حوزه ها هستند که 20 - 30 سال پیش شایسته بودند که اسمشان آورده شود؛ ولی نه خودشان اسم خود را آوردند و نه به آنهایی که می شناختند، اجازه ی این کار را دادند. دیگران هم که نمی شناختند. جنگ قدرتی در بین نیست. بیشترین کاری که ممکن است در کسانی که اطراف شبهه ی مرجعیتند، کسی انجام بدهد، این است که تعدادی از رساله ی خودش را چاپ بکند و بگذارد داخل خانه اش که اگر کسی آمد، به او بگوید: آقا این رساله ی ماست؛ بگیر و بروا بیشترین کاری که می کنند، این است. بیشتر از این کاری نمی کنند. رادیوها را پر کردند که جنگ قدرت است⁽²⁷⁷⁾.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در یک فهرست، اسامی واجدین شرایط مرجعیت را برای ملت ایران انتشار داد. این اسامی که در فاصله کوتاهی پس از رحلت حضرت آیت الله العظمی اراکی - رضوان الله علیه - انتشار یافت، ملت ایران را از لحاظ انتخاب مرجع تقلید آسوده خاطر نمود. در این فهرست، نام مقام معظم رهبری نیز دیده می شد، که معظم له، به خاطر حضور مراجع عالیقدر در حوزه علمیه قم برای مردم ایران، به دلیل آشنایی خویش به مسائل جهان اسلام و بین المللی، افتا و مرجعیت مسلمانان بلاد اسلامی را پذیرفتند:

عزیزان من! در این قضیه مرجعیت، موضوع این جوری نیست. بار بر زمین نمی ماند. این قضیه متوقف به فرد نیست. البته آقایان فهرست دادند و اسم این حقیر را هم در آن فهرست آوردند؛ اما اگر از من سؤال می کردند، من می گفتم این کار را نکنید. بدون اطلاع من، این کار را کردند. من بعد از آن که اعلامیه شان صادر شده بود، خبردار شدم؛ والا نمی گذاشتم. حتی من به تلویزیون اطلاع دادم و گفتم: اگر آقایان ناراضی نمی شوند، اعلامیه آنها را که می خوانید، اسم مرا نخوانید. گفتند: نمی شود، تحریف اعلامیه است، آقایان نشسته اند و چند ساعت جلسه کردند و نمی شود. لذا این طور بود که اطلاعیه را خواندند. من حالا به شما عرض می کنم ملت عزیز، عزیزان من، آقایان محترم و بزرگانی که از گوشه و کنار، گاهی به بنده پیغام می دهند که رساله بدهید. بار فعلی من خیلی سنگین است. بار رهبری نظام اسلامی و مسؤ ولیتهای عظیم دنیایی، مثل بار چند مرجعیت است. شما این را بدانید، چند مرجعیت را اگر روی همدیگر بگذارند، ممکن است بار آن به این سنگینی بشود. ممکن است، گمان هم نمی کنم. الان ضرورتی نیست. بله اگر العیاذبالله وضع به جایی می رسید که من می دیدم چاره ای نیست، می گفتم عیبی ندارد. من شانه ام با همه ضعف و فقری که دارم، به فضل پروردگار، آن جایی که ناچار باشم؛ یعنی ضروری باشد، حرفی نداشتم که بار این جوری را هم روی دوش خودم بگذارم. اما الان آن جوری نیست. الان نیازی نیست. این همه مجتهدین بحمدالله هستند. حالا من قم را اسم آوردم؛ ولی در غیر قم هم هستند. مجتهدین و افراد شایسته ای هستند. چه لزومی دارد که حالا این بار سنگین را که خدای متعال گذاشته است بر دوش نحیف این حقیر ضعیف، این بار را هم رویش بگذارند.

احتیاجی به این معنا نیست . پس این کسانی که اصرار می کنند آقا رساله بدهید، توجه نکنند، من برای خاطر این است که از قبول بار مسؤ ولیت مرجعیت استنکاف می کنم ؛ چون آقایان بحمدالله هستند و نیازی به این معنا نیست . البته خارج از ایران ، حکم دیگری دارد. بار آنها را من قبول می کنم . چرا؟ برای خاطر این که آن بار را اگر من برندارم ، ضایع خواهد شد. آقایان امروز بحمدالله در این جا هستند و به عقیده ی من کافی هستند و کفایت لازم ، بلکه فوق اندازه ی ضروری را هم امروز در قم می بینیم ، وجود دارد. آن روزی که احساس کنم ، برای تحمل بار مسؤ ولیت خارج از کشور، آقایان می توانند این بار را هم تحمل کنند، آن جا باز هم من کنار می کشم . امروز من درخواست شیعیان خارج از ایران را قبول می کنم ؛ برای خاطر این که چاره ای نیست . مثل همان جاهای دیگر است که ناگزیر هستیم . اما در داخل ایران ، هیچ احتیاجی نیست . وجود مقدس ولیعصر ارواحنا فداه و و عجل الله تعالی فرجه الشریف خود ناظر و حافظ و نگهبان حوزه های علمیه است . حافظ و پشتیبان علمای بزرگ است . هدایت کننده ی دلهای مراجع و دلهای مردم است . امیدواریم خدای متعال این مرحله را هم برای ملت ایران ، مرحله ی مبارکی قرار بدهد⁽²⁷⁸⁾ .

رساله توضیح المسائل و استفتائات معظم له ، به زبانهای عربی و فارسی دری . برای خارج از کشور، و فارسی برای داخل کشور چاپ و منتشر شده است.

پی نوشت ها :

- 195- حدیث ولایت ، ج 4 ، ص 238.
- 196- حدیث ولایت ، ج 2، ص 41.
- 197-سوره ی اعراف ، آیه ی 145.
- 198- حدیث ولایت ، ج 1، صص 182 و 183.
- 199-روزنامه رسالت 16 خرداد 1368.
- 200-قضیه مورد اشاره ، عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری توسط حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) بود.
- 201-روزنامه جمهوری اسلامی 20 خرداد 1368.
- 202-پیشین 2 آذر 1376.
- 203-روزنامه جمهوری اسلامی 24 آذر 1373.
- 204-مجله پاسدار اسلام ، ش 91.
- 205-روزنامه رسالت 16 خرداد 1368.
- 206-ویژه روزنامه جمهوری اسلامی 21 تیر 1368، ص 40.
- 207-مجله پاسدار اسلام ، ش 91، ص 48.
- 208-ویژه نامه جمهوری اسلامی 21 تیر 1368، ص 40.
- 209-پیشین.
- 210-روزنامه اطلاعات 15 تیر 1368.
- 211-صحیفه نور، ج 20، ص.173.
- 212-پیشین ، ج 15، ص 179.
- 213-پیشین ص 41.
- 214-پیشین.
- 215-پیشین.
- 216-پیشین ، اولین حکم تنفیذ ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای 17 مهر.1360
- 217-پیشین ، حکم تنفیذ دومین دوره ریاست جمهوری 12 شهریور 1364.
- 218-اولین حکم تنفیذ ریاست جمهوری 17 مهر 1360.
- 219-صحیفه نور، ج 15، ص 139.
- 220-پیشین ، ج 7، ص.103.
- 221-این مورد، مربوط به ملاقات چهار تن از معممین سالخورده است.
- 222-محمد حسن رحیمیان ، در سایه آفتاب ، ص 190.
- 223-روزنامه جمهوری اسلامی 22 خرداد 1368.
- 224-کتاب آیت بصیرت ، ص.131.
- 225-سیری در آفاق (زندگینامه حضرت آیت الله العظمی بهاءالدینی (رحمه الله علیه))، ص 365.
- 226-حجت الاسلام والمسلمین ، حسین حیدری کاشانی.
- 227-پرتوی از خورشید، ص 40.
- 228-روزنامه رسالت 23 خرداد 1368.

- 229-پیشین.
- 230-درالفوائد فی اجوبه القائد آیت الله العظمی خامنه ای ، ص.10.
- 231-روزنامه رسالت 22 خرداد 1368.
- 232-درالفوائد فی اجوبه القائد، ص 19.
- 233-پیشین . ص.21
- 234-پیشین . ص 23.
- 235-نسل کوثر، ص 88، مصاحبه با مرکز تحقیقات اسلامی سپاه 6 بهمن 1372.
- 236-درالفوائد فی اجوبه القائد، ص 15.
- 237-نسل کوثر، ص 87.
- 238-روزنامه رسالت 30 خرداد 1368.
- 239-نسل کوثر، ص.88
- 240-درالفوائد فی اجوبه القائد، ص 17 .
- 241-روزنامه اطلاعات 20 خرداد 1368.
- 242-روزنامه رسالت 23 خرداد 1368.
- 243-روزنامه رسالت 16 خرداد 1368.
- 244-پیشین.
- 245-علی شیرازی ، پرتوی از خورشید، ص 33.
- 246-همان ، ص 34.
- 247-همان ، ص 39.
- 248-همان ، ص 39.
- 249-همان ، ص 42.
- 250-همان ، ص 43.
- 251-همان ، ص 44.
- 252-همان ، ص 55.
- 253-نسل کوثر، ص.88
- 254-پیشین.
- 255-پیشین ، ص.94
- 256-پیشین ، ص 89.
- 257-پیشین ، ص 91.
- 258-پیشین.
- 259-پیشین ، ص 92.
- 260-وی داماد آقای منتظری بوده و نسبت به جنایات متعددی که مرتکب شده بود اعتراف و به اعدام محکوم گردید. آقای منتظری علی رغم اعتراف صریح سید مهدی هاشمی ، همواره از او دفاع نموده و تا مرحله مقابله با حضرت امام (رحمه الله علیه) پیش رفت.
- 261-روزنامه جمهوری اسلامی 8 آذر 1376.
- 262-پرتوی از خورشید، صص 37 و 38.
- 263-پرتوی از خورشید، صص 39 و 40.
- 264-آیت بصیرت ص.147
- 265-کتاب آیت بصیرت ص 147.
- 266-چشمه نور، ج 1، صص 35 و 36.

267-صحیفه نور، ج 21، ص 112.

268-صحیفه نور، ج 21، ص 115.

269-اشاره به توطئه دادگاه میکونوس آلمان است که با موضعگیری قاطع مقام معظم رهبری خنثی شد و اگر چه کشورهای اروپایی در يك حرکت انفعالی ، اقدام به فراخوانی همزمان سفرای خود نمودند؛ لیکن با ایستادگی رهبری و نظام اسلامی ، مجبور به بازگرداندن سفرای خود شدند و طبق دستور معظم له ، کشور آلمان آخرین کشور اروپایی بود که سفیرش به ایران بازگشت.

270-روزنامه جمهوری اسلامی 6 آذر 1376.

271-روزنامه جمهوری اسلامی 6 آذر 1376.

272-روزنامه جمهوری اسلامی 24 آذر 1373.

273-اسامی منتشر شده از سوی مدرسین حوزه علمیه قم به ترتیب عبارتند از حضرت آیات عظام : حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی ، حاج شیخ محمد تقی بهجت ، حاج سید علی خامنه ای (مقام معظم رهبری)، حاج شیخ حسن وحید خراسانی ، حاج شیخ جواد تبریزی ، حاج سید موسی شبیری زنجانی و حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی.

274-اسامی این دو نفر همراه مقام معظم رهبری ، عبارتند از آیات عظام : حاج سید علی خامنه ای ، حاج محمد فاضل لنکرانی و حاج میرزا جواد آقا تبریزی.

275-پیشین.

276-آقای منتظری.

277-پیشین.

278-پیشین.

تهیه کننده وبلاگ شناخت رهبری ، آیت الله خامنه ای

<http://shenakhte-rahbar.blogfa.com>

<http://www.leader-khamenei.com>

